

بررسی مقایسه‌ای عملکرد سیاسی مادران شاهزادگان صفوی و گورکانی هند (۱۱۳۵ - ۹۳۲ ق)

زهرة قدیری* / علی‌اکبر جعفری** / علی‌اکبر کجیاف***

چکیده

گزارش منابع تاریخی نشان می‌دهد که برخی مادران دربار صفوی و گورکانی هند نقش موثری در رویدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این دوره داشتند. از این رو نظر به ریشه نژادی و تاریخی مشترک بین دو سرزمین ایران و شبه قاره هندوستان و روابط دوستانه و مراودات متنوع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بین دو حکومت صفوی و گورکانی هند، این پژوهش به شیوه توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر منابع تاریخی، ضمن بررسی نقش مادران هیئت حاکمه دو حکومت صفوی و گورکانی هند در امور سیاسی، به بررسی تشابهات و تمایزات عملکرد این دسته از بانوان در تحولات سیاسی این دوره می‌پردازد. بر این اساس سوال اصلی پژوهش این است که مادران شاهزادگان صفوی و گورکانی هند در مسائل سیاسی این دوره، چه نقشی داشته و پیامد این نوع فعالیت‌ها چه بوده است؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد مادران دربار دو سلسله صفوی و گورکانی هند نقش‌های مشابه و یکسانی در عرصه‌های گوناگون به‌خصوص در عرصه سیاست داشتند اگرچه، از شواهد و مستندات چنین استنباط می‌شود که نقش مادران دربار صفوی در امور سیاسی پررنگ‌تر از مادران دربار گورکانی بوده است و زنان دربار صفوی بیش از هم‌تایان گورکانی خود، بر سرنوشت دولت و مردم دوره خود تأثیر گذاشته‌اند.

واژگان کلیدی

عملکرد سیاسی، مادران شاهزادگان، صفوی، گورکانیان هند.

*. دکتري تاريخ ايران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. و مدرس دروس معارف اسلامی.
zghadiri20@yahoo.com

** دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).
a.jafari@ltr.ui.ac.ir

*** استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
kajbaf@ltr.ui.ac.ir تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۷/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷

طرح مسئله

زنان منتفذ وابسته به حکومت صفوی همانند بانوان دیگر ادوار تاریخ ایران، ایفاگر نقش‌های مهمی در سطح جامعه بودند که اغلب به اعتبار موقعیت اجتماعی آنان شکل می‌گرفت. در این دوره در پرتو ثبات و آرامش حاکم بر جامعه، دایره نفوذ و آزادی عمل زنان گسترده‌تر شد و برخی از بانوان با استفاده از قدرت هوش و تدبیر و با نشان دادن شایستگی و لیاقت خویش در مسائل کلان حکومتی ورود پیدا کردند و با نفوذ و دخالت در امور سیاسی، نقش مؤثری بر سرنوشت دولت و مردم داشتند. از سوی دیگر همزمان با حیات حکومت صفویان در ایران، سلسله گورکانی هند نیز زمینه‌های ورود بانوان به حوزه‌های مختلف به‌خصوص حوزه سیاست و حکومت را فراهم آوردند. در حقیقت حضور فعال و مستمر بانوان در دستگاه گورکانی و در عرصه‌های مختلف، به تشویق و علاقه پادشاهان این سلسله صورت می‌گرفت و این خود ریشه در منزلت و جایگاه زن در نزد پادشاهان گورکانی داشت که به پیروی و تحت‌تأثیر تیموریان و مغولان به آن متوسل می‌شدند. پیش از این، پایگاه و منزلت زن نزد مغولان و نقش فعال او در عرصه‌های مختلف به‌عنوان پدیده‌ای فرهنگی در میان سایر ملل تابع مغولان راه یافته بود. از این‌رو تیموریان و به‌تبع آنان، گورکانیان هند که خود را وارثین مغولان می‌دانستند و نسب خویش را به این قوم می‌رساندند همانند نیاکان خویش برای زنان احترام و اهمیت خاصی قائل بودند و زمینه‌های رشد و بالندگی آنان را فراهم آوردند. به این ترتیب در جامعه هند عصر گورکانی بر اثر ترکیب عناصر ترک و مغول و تأثیر نحوه زندگی عشیره‌ای و سنت‌های قبیله‌ای، مقام و موقعیت زنان تا حد زیادی دگرگون شد و پیرو آن زنان جامعه و در رأس آنان، زنان وابسته به سلسله گورکانی امتیازاتی کسب کردند که پیش از این اعطای چنین امتیازات در سرزمین هند معمول نبود. از این‌رو میزان مشارکت و دخالت بانوان در امور مختلف افزایش یافت و زنان وابسته به این سلسله که اغلب ایرانی و یا با نخبگان مهاجر ایرانی به سرزمین هند پیوند داشتند، با نشان دادن لیاقت و شایستگی خویش با قدرت در جامعه هند عصر گورکانی حضور یافتند و با کسب مقام و موقعیت‌های ممتاز در صحنه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی این دوره بسیار خوش درخشیدند. در حقیقت اسناد و مدارک تاریخی این دوره، حکایت از حضور فعال و مستمر زنانی دارند که در دستگاه سلطنت گورکانی هند بیشتر از همسرانشان قدرت داشته‌اند. از این‌رو نظر به تعاملات و ارتباطات بین دو سلسله صفوی و گورکانی هند و نقش گسترده زنان وابسته به این دو سلسله به‌خصوص مادران درباری در مسائل و رویدادهای سیاسی این دوره، در این پژوهش فعالیت‌های مادران دربار صفوی و گورکانی هند در عرصه سیاست و پیامد حضور آنها در تحولات سیاسی این دوره مورد بررسی قرار گرفته است.

اهداف و ضرورت تحقیق

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی نقش مادران دربار صفوی و گورکانی هند در عرصه سیاست و قدرت و پیامد این نوع فعالیت‌ها بر وضعیت دربار و جامعه ایران عصر صفوی و هند دوره گورکانی است. نظر به موقعیت زنان و نقش گسترده آنان در امور سیاسی و اجتماعی این دوره، تبیین و بررسی نقش مادران دربار صفوی و گورکانی هند در مسائل سیاسی، می‌تواند چارچوب فکری و سیاسی دولتمردان صفوی و گورکانی، در شکل‌گیری فعالیت‌های بانوان را شناسایی و مورد ارزیابی قرار دهد. همچنین بررسی تشابهات و تمایزات عملکرد زنان در حوزه این دو حکومت، در شناخت بهتر زوایای تاریک زندگی زنان راهگشا خواهد بود. ضرورت انجام این پژوهش از آن‌روست که تاکنون پژوهش مستقلی در خصوص نقش و عملکرد مادران دربار صفوی و گورکانی هند، در مسائل سیاسی این دوره و پیامد این نوع فعالیت‌ها بر وضعیت دربار و جامعه ایران عصر صفوی و هند دوره گورکانی انجام نشده است.

روش تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای همچون منابع تاریخی، تذکره‌ها، کتب ادبی و خاطرات و سفرنامه‌ها، ضمن بررسی نقش مادران هیئت حاکمه دو حکومت صفوی و گورکانی هند در امور سیاسی، به مقایسه عملکرد این بانوان در تحولات سیاسی این دوره می‌پردازد.

پیشینه تحقیق

بررسی فعالیت‌های زنان هیئت حاکمه در عرصه سیاست، یکی از موضوعات مهم تاریخی است. از این‌رو مقالات و کتاب‌های مختلفی در زمینه حضور زنان در عرصه سیاست در ادوار مختلف تاریخ تألیف شده است. در این میان، نظر به اینکه، دوران حکومت صفویان بر ایران و گورکانیان بر شبه قاره هند، نزد پژوهشگران معاصر از جایگاه ممتازی برخوردار است، مقالات و کتاب‌های مختلفی در زمینه عملکرد زنان این دوره در امور جاری حکومت تألیف شده است. عبدالمجید شجاع در کتاب *زن، سیاست و حرم‌سرا در عصر صفویه* (۱۳۸۴)، بنفشه حجازی در کتاب *ضعیفه* (۱۳۸۱)، عباسقلی غفاری فرد در کتاب *زن در تاریخ‌نگاری دوره صفوی* (۱۳۸۷) و حسین خسروی و همکاران در مقاله «نقش و جایگاه سیاسی زنان هیئت حاکمه در عصر صفوی» (۱۴۰۰)، در قسمت‌هایی از پژوهش خود، به بخش‌هایی از فعالیت‌های سیاسی برخی زنان متنفذ این دوره اشاره کرده‌اند. با وجود این، در اغلب این آثار، بیشتر، صحنه‌های تلخ و تاریک حیات سیاسی و اجتماعی زنان این دوره به تصویر کشیده شده و چندان به نقش و کارکرد مؤثر مادران دربار در تحولات این دوره توجه نشده است. در زمینه عملکرد زنان وابسته

به حکومت گورکانی هند در امور جاری حکومت نیز آثاری تالیف شده که از آن جمله می‌توان به کتاب *Women in Moghal India*, (1967) رخاه مسره و *The Mughal Harem*, (1988) لال کیشوری اشاره کرد. در این دو اثر نیز تنها زندگی عده معدودی از بانوان وابسته به این سلسله همچون نورجهان، ارجمند بیگم و جهان‌آرا مورد بررسی قرار گرفته است و اشارات مختصری نیز به عملکرد سیاسی این عده از بانوان شده است. به این ترتیب ضرورت انجام این پژوهش از آن روست که تاکنون پژوهش مستقلی در خصوص نقش و عملکرد مادران دربار صفوی و گورکانی هند در عرصه سیاست و مقایسه کارکرد سیاسی این دسته از مادران در امور سیاسی این دوره انجام نشده است.

عملکرد سیاسی مادران دربار صفوی

گزارش منابع تاریخی نشان می‌دهد که برخی مادران شاهزادگان دربار صفوی در حیات سیاسی این دوره نقش بارز و مؤثری داشتند و پیوند با سران قدرت و نزدیکی با کانون‌های سیاست و حتی قدرت و ضعف مقام سلطنت، بر عملکرد سیاسی مادران دربار صفوی بسیار اثرگذار بوده است. این دسته از بانوان به تناسب جایگاه اجتماعی و سیاسی خود، در قالب مادرشاه، با نفوذ در امور جاری حکومت و همراهی با دولتمردان، دخالت در تعیین جانشین پادشاه و عزل و نصب ارکان حکومت و غیره، با قدرت در عرصه سیاست حضور یافتند و تأثیر شگرفی بر روند حوادث این دوره داشتند. در حقیقت مادران دربار صفوی با استفاده از شرایط، امکانات و فرصت‌های موجود، نه تنها قدرت خویش را در این دوره بسط و گسترش دادند بلکه با حضور در صحنه سیاست، راه را برای به قدرت رسیدن شاهزادگان صفوی و نزدیکان خود هموار کردند. فعالیت سیاسی مادران دربار صفوی را می‌توان در هفت حوزه زیر خلاصه کرد:

تلاش برای تعیین ولیعهد

یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های سیاسی مادران دربار صفوی، دخالت و تلاش در امر جانشینی پادشاه بود. بر این اساس، برخی زنان وابسته به خاندان صفوی، به روش‌های مختلف و اغلب با توطئه و دسیسه‌چینی، فرزندان خود را نامزد جانشینی پادشاه یا حکام قرار می‌دادند. به روایت قاضی احمد حسینی قمی، بعد از مرگ شاه اسماعیل اول در سال ۹۳۰ ق، برای جلوگیری از هرگونه اغتشاش و برهم خوردن نظم و امنیت در حکومت، وزرا و بزرگان صفوی، قاضی جهان حسنی وزیر، کُپک سلطان استاجلو و دیو سلطان روملو به پیشنهاد تاجلو بیگم، طهماسب فرزند شاه را به‌رغم سن و سال کم، بر تخت پادشاهی نشانندند.^۱

۱. حسینی قمی، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۱۵۵.

بعد از مرگ شاه طهماسب صفوی زنان دربار و در رأس آنها مادران شاهزادگان صفوی، نقش مهمی در انتخاب جانشین شاه و تحولات سیاسی این دوره داشتند و با دامن زدن به کشمکش‌ها و نزاع‌های درون‌خانوادگی و جابه‌جا کردن مهره‌های مطرح سیاسی که اغلب با انگیزه سهمیم شدن در قدرت همراه بود، جریان امور سیاسی این دوره را به نفع خود و در راستای تحقق اهداف و منافع خویش سوق دادند. در این دوره با قدرت‌یابی عنصر سوم یعنی اقوام‌های گرجی، چرکس و ارمنی و راهیابی زنان این اقوام به حرم‌سرای پادشاهان صفوی، تنش‌ها بر سر کسب قدرت و تعیین جانشین شاه در دربار صفوی بالا گرفت به گونه‌ای که بانوان حرم‌سرای شاهی با مشارکت در درگیری‌ها و توطئه‌های سیاسی این دوره، از هیچ تلاشی برای به قدرت رساندن فرزندان خود فروگذاری نمی‌کردند. شاه‌طهماسب صفوی در ۱۵ صفر سال ۹۸۴ ق درگذشت و با مرگ او، نزاع‌های درون‌خانوادگی در دربار و خاندان صفوی آغاز گردید و دامنه این درگیری‌ها به حرم‌سرای شاهی نیز کشیده شد.^۱ پس از شاه‌طهماسب، از بین بازماندگان شاه و نه پسر او، چهار تن از آنان به‌عنوان مدعیان قدرت قد علم کردند، به این ترتیب که: محمد میرزا خدابنده فرزند ارشد شاه‌طهماسب یکی از مدعیان تاج‌وتخت سلطنت بود، اما علی‌رغم تمایل او به سلطنت، ضعف بینایی‌اش، مانع رسیدن او به حکومت بود. از این‌رو از دور رقابت‌ها کنار ماند. فرزند دوم شاه‌طهماسب، اسماعیل نام داشت که به‌علت سرکشی و مخالفت با اقدامات پدر، در قلعه قهقهه زندانی بود، اما اغلب امرا و بزرگان دولت همچون شمخال خان چرکس و دیگر امرای این قوم به‌همراه طوایف روملو، افشار، تکلو، قراباغلو و غیره، خواهان سلطنت او بودند.^۲ حیدر میرزا هم یکی دیگر از فرزندان شاه‌طهماسب بود که با حمایت مادر و دایی‌اش علی خان، حاکم گرجستان و طوایف استاجلو و قاجار، مدعی تاج‌وتخت سلطنت بود و در نهایت فرزند چهارم شاه‌طهماسب، سلیمان میرزا، برادر تنی پریخان خانم، یکی دیگر از مدعیان تاج‌وتخت سلطنت دولت صفوی بود، که در این دوره در برابر هم صف‌آرایی کردند و زنان حرم‌سرای شاهی و در رأس آنها، مادر حیدر میرزا و پریخان خانم خواهر سلیمان میرزا، هر یک برای تعیین جانشین و به تخت نشاندن گزینه‌های خویش، در دربار و حرم‌سرای شاهی به تکاپو افتادند و دامنه درگیری‌های جناحی این دوره را گسترش دادند.^۳ پریخان خانم در زمان بیماری پدر، برادر تنی خود، سلیمان میرزا را از مشهد به قزوین آورد و مورد توجه خاص شاه قرار داد. اما سلیمان میرزا، درایت و کفایت جانشینی شاه را نداشت. از این‌رو پریخان خانم که از استعداد برادر خود مأیوس شده بود، دست دوستی به اسماعیل میرزا

۱. واله اصفهانی، *خلد برین*، ص ۳۸۳.

۲. ترکمان، *عالم آرای عباسی*، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳. حسینی استرآبادی، *تاریخ سلطانی (از شیخ صفی تا شاه صفی از تاریخ سلطانی)*، ص ۹۲ - ۹۱.

دراز کرد و از سوی دیگر، مادر حیدرمیرزا، سلطانزاده خانم نیز برای به قدرت رساندن فرزند خویش به شدت در تلاش بود.^۱ او که خواهر دو تن از زمین داران معتبر گرجستان به نام امان بیک و علیخان بیگ گرجی بود، در جریان لشکرکشی شاهطهماسب صفوی به منطقه گرجستان در سال ۹۵۸ ق به همراه برادرانش به اسارت نیروهای صفوی درآمد؛ اما چون امان بیک و علیخان بیگ به اسلام درآمدند، شاهطهماسب آنان را بخشید و سلطانزاده خانم، را به نکاح خویش در آورد.^۲ این بانوی گرجی که به دلیل حسن خلق، جایگاه رفیعی نزد شاه و درباریان یافته بود، نخست برای رسیدن به مقصود خود و بر تخت نشاندن فرزندش حیدر میرزا، سران طوایف استاجلو و قاجار را با خود همراه کرد و آنان را از تلاش و تکاپوی پریخان خانم و برخی بزرگان دولت برای جانشینی اسماعیل میرزا مطلع کرد. سپس حیدر میرزا را بر بالین پدر حاضر نمود و بعد از مرگ شاهطهماسب، به یاری عده‌ای از امرا و بزرگان دربار و همراهی برخی دیگر از بانوان حرمسرای شاهی مانند جانی پرور خانم مادر امام قلی میرزا و زهره باجی مادر مصطفی میرزا، پسرش حیدر میرزا را بر تخت سلطنت نشانند.^۳ در نخستین شبی که شاهطهماسب درگذشت، حیدر میرزا به راهنمایی و فرمان مادر در دولتخانه شاهی ماند و در نخستین اقدام، مخالفان خود از جمله پریخان خانم را در بند کرد؛ اما پریخان خانم با سیاست و زیرکی در این لحظه پای برادر را بوسید و ضمن تبریک جلوس او، سخنانی بر زبان راند که دل برادر را به رحم آورد:

معروض نمود که چون کوه‌اندیشی زنان و خفت عقل ایشان بر عالمیان ظاهر است اگر در این مدت تقصیری از این کمینه سر زده باشد، محمول بر آن خواهد بود. اکنون که از جرایم و ضلالت خود پشیمان، روی اخلاص و یک‌جهتی به آستان رفیع‌الشان آوردم، امیدوارم که رقم عفو و اغماض بر صحایف ضلالت و تقصیرات این خواهر گنهکار کشیده، به حیات تازه امیدوار فرمایند تا بعد از آن به جهانیان ظاهر گردد که بندگی و عبودیت و انقیاد و اطاعت چه معنی دارد.^۴

این سخنان، به شدت، حیدر میرزا را تحت تأثیر قرار داد؛ از این رو از سر دلسوزی، بر خواهر رحم نمود و به این شرط که پریخان خانم، برادرش سلیمان میرزا و دایی‌اش شمشال خان چرکس را با وی همراه سازد، او را از بند رها کرد و پریخان خانم را سوگند داد که این دو را نزد او بیاورد.^۵ به این ترتیب پریخان

۱. جنابندی، *روضه الصفویة*، ص ۵۸.

۲. حسینی قمی، *خلاصة التواریخ*، ج ۱، ص ۳۵۲.

۳. ترکمان، *عالم آرای عباسی*، ج ۱، ص ۱۹۴.

۴. واله اصفهانی، *خلد برین*، ص ۳۹۲.

۵. ترکمان، *عالم آرای عباسی*، ج ۱، ص ۱۹۵.

خانم از مهلکه جان به در برد؛ اما به محض خروج از دولتخانه، شمخال خان چرکس و دیگر امرای هوادار اسماعیل میرزا را از مرگ شاه‌طهماسب آگاه کرد و کلید درب مخفی حرم‌سرای شاهی را به او داد و چون نگهبانی از قصر سلطنتی، هر هفته بر عهده نیروهای یکی از طوایف بود و از قضا، نگهبانان حرم‌سرای شاهی نیز در این روز، هواداران اسماعیل میرزا بودند، شمخال خان و نیروهای او که بالغ بر سیصد تن بودند، به راحتی وارد قصر شدند و آنجا را به تصرف خود در آوردند.^۱ از این‌رو حیدر میرزا به ناچار به حرم‌سرای شاهی پناه برد و به تدبیر مادر لباس زنانه بر تن کرد و به گمان اینکه مخالفان حرمت حرم‌سرا را نگاه داشته، به این مکان تجاوز نمی‌کنند، خود را در بین زنان حرم‌سرا پنهان کرد، با این وجود: «آن جماعت پای از دایره ادب بیرون، به حرم و به میانه عورات درآمدند و او را طلبیدند».^۲ در این حال پریخان خانم، حیدر میرزا را از میان زنان حرم‌سرا شناسایی کرد و به فرمان شمخال خان و حسین قلی خلفا او را در حرم‌سرا و در مقابل چشمان مادرش به قتل رساندند و سرش را از بالای بام، پیش پای هواخواهانش انداختند. به این ترتیب تلاش سلطان‌زاده خانم برای به قدرت رساندن فرزندش حیدر میرزا عقیم ماند.^۳ بعد از مرگ حیدر میرزا، جنازه او را موقتاً در آستانه امام‌زاده حسین قزوین دفن کردند؛ اما دو سال بعد، به خواهش مادر حیدر میرزا، نیش قبر نموده و جنازه او را به مشهد انتقال دادند و وی را در جوار حرم امام رضا (ع) دفن کردند.^۴

در زمان سلطنت میرزا محمد خداپنده نیز خیر النساء بیگم، همسر شاه، در حمایت از همسر و فرزندان خود با قدرت در صحنه سیاست این دوره حضور یافت و برای تثبیت قدرت همسرش که از ضعف بینایی رنج می‌برد و هموار نمودن مسیر ولایتعهدی پسر ارشدش حمزه میرزا، رقباي قدرت را از میان برداشت. به این ترتیب که در بدو ورود به قزوین از ترس اینکه مبادا سران قزلباش از ضعف بینایی شاه سوءاستفاده نموده و فرزند خردسال شاه اسماعیل دوم را بر تخت سلطنت بنشانند، شاه را به کشتن شاه شجاع و دیگر مدعیان قدرت همچون، پریخان خانم و شمخال خان چرکس ترغیب کرد و آنان را از میان برداشت.^۵ در زمان سلطنت شاه‌صفی هم آن‌خانم، همسر گرجی شاه، نقش مؤثری در به قدرت رساندن فرزند خود، شاه‌عباس دوم داشت. وی که منابع از او با نام سلطان ملکه نیز یاد کرده‌اند، پس از مرگ همسرش شاه‌صفی، با چند تن از خواجه‌سرایان اتفاق نمود و به باری این‌عده، پسر خود را بر تخت

۱. حسینی قمی، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۱۰۱.

۲. ترکمان، عالم‌آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۹۵.

۳. واله اصفهانی، خلد برین، ص ۳۸۴ - ۳۸۳.

۴. حسینی قمی، خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۷۲.

۵. ترکمان، عالم‌آرای عباسی، ج ۱، ص ۲۲۷.

سلطنت نشانده^۱ در اواخر حکومت صفوی نیز برخی زنان وابسته به دربار به خصوص مادران شاهزادگان، آن‌چنان در مسائل مهم سیاسی ورود پیدا کردند؛ که شخصاً مهره‌های مطرح سیاسی خود را برای جانشینی معرفی و بر تخت سلطنت نشاندهند. از این‌رو، دخالت و اعمال نفوذ نابجای برخی زنان درباری در امر سیاست و جانشینی شاه در این دوره، زمینه زوال و انحطاط دولت صفوی را فراهم آورد. چنان‌که به روایت منابع اعمال نفوذ و نقش مادر شاه‌سلطان حسین در انتخاب آخرین پادشاه صفوی، که چندان کفایت و لیاقت لازم برای پادشاهی را نداشت، زمینه انحلال و سقوط دولت صفوی را فراهم آورد:

والده حسین میرزا با خواجه‌باشی حرم اتفاق نموده، زرها به رجال دولت داده و گفت باید حسین میرزا صاحب تاج و کمر گردد ... اعضای دولت نیز از روی راحت‌طلبی و تن‌پروری با کمال خواهش و رغبت، حسین میرزا را بر تخت سلطنت نشانیده، شاه‌سلطان حسینش خواندند و بالکلیه فریضه جهاد و سیاست و سلامت مملکت‌داری از گوشه خاطر راندند.^۲

مشارکت در امور سیاسی

گزارش منابع تاریخی نشان می‌دهد که برخی مادران شاهزادگان صفوی در حیات سیاسی این دوره نقش بارز و مؤثری داشتند و با استفاده از شرایط، امکانات و فرصت‌های موجود، در عرصه سیاست و قدرت حضور یافته و تأثیر شگرفی بر روند حوادث این دوره داشتند. چنان‌که به روایت منابع، تاجلو بیگم همسر شاه‌اسماعیل اول در زمان حیات همسرش و هم در زمان حکومت فرزندش، شاه‌طهماسب، نفوذ فوق‌العاده‌ای در مسائل و منازعات سیاسی این دوره داشت و به‌عنوان بانوی اول دربار صفوی، با نفوذ در ارکان دولت، در بسیاری از امور مورد مشورت قرار می‌گرفت و رأی او در تصمیمات شاه و بزرگان دربار اثرگذار بود.^۳ چنان‌که گذشت در زمان پادشاهی میرزا محمد خدابنده نیز خیرالنساء بیگم به‌عنوان بانوی اول دربار صفوی مطرح گردید و در حمایت از همسر و فرزند خود، حمزه میرزا، رتق و فتق حکومت و اداره امور را بر عهده گرفت و هیجده ماه تمام با قاطعیت بر سراسر ایران حکومت کرد:

نواب مهد علیا، به جهت ضعف باصره شوهر نامدار و حوادث سن و خردسالی شاهزادگان کامکار، ربقه ناموس سلطنت و پادشاهی را بر رقبه غیرت خود نهاده، در تمشیت امور دولت و انتظام مهمام ملک و ملت ساعی بود.^۴

۱. وحید قزوینی، *تاریخ جهان آرای عباسی*، ص ۳۳۸.

۲. کروسینسکی، *سفرنامه کروسینسکی*، ص ۲۱.

۳. منشی قزوینی، *جواهر الاخبار*، ص ۱۵۲ - ۱۴۲.

۴. ترکمان، *عالم آرای عباسی*، ج ۱، ص ۲۵۸.

اما سران و امرای قزلباش که از زمان مرگ شاه‌طهماسب، به خودسری و دخالت در امور خو گرفته بودند، تحمّل چنین وضعیتی که زنی ایرانی در رأس هرم قدرت قرار گرفته و زمام امور را به دست گرفت است، را نداشتند، به‌خصوص از زمانی که نقش عناصر تاجیک در دربار صفوی، پررنگ‌تر از عنصر ترک گردید. بر همین اساس عده‌ای از سران قزلباش به‌شدت به مقابله با مهدعلیا برخاستند و همواره علیه اقدامات او کارشکنی می‌کردند. این دسته از امرا بر این باور بودند، که مهدعلیا درصدد حذف محمدشاه و به قدرت رساندن فرزندش حمزه میرزا است. از این‌رو، در نهایت با کارشکنی علیه ملکه و حمزه میرزا، مقدمات سقوط این دو را فراهم آوردند و چون به‌زودی بهانه‌های لازم برای سران قزلباش و عناصر ناراضی حکومت علیه ملکه و حمزه میرزا فراهم آمد، ملکه را با خشونت تمام از میان برداشتند.^۱ علاوه بر بانوان ذکر شده، مادر شاه‌صفی نیز نفوذ فوق‌العاده‌ای در زمان حکومت پسرش داشت و با همدستی اعتمادالدوله و به‌وسیله شبکه گسترده‌ای از جاسوسان و خبرچینان که به خدمت خویش در آورده بود، تمام اخبار و تدابیر برخی امرا و سران مهم دولتی را جمع‌آوری و به سمع و نظر فرزندش شاه‌صفی می‌رساند. چنان‌که به گزارش برخی منابع، این بانو با دستیاری میرزا تقی اعتمادالدوله، شاه‌صفی را از توطئه امامقلی و پسران او آگاه کرد و به این وسیله موجبات مرگ امامقلی و پسران او را فراهم آورد.^۲

در اواخر حکومت صفوی و در ادواری که تربیت شاهزادگان و ولیعهد در حرم‌سرا و تحت نظر بانوان حرم‌سرا قرار داشت، نقش مادران شاهزادگان صفوی و دیگر زنان حرم‌سرای شاهی در اداره امور و دخالت در مسائل سیاسی بیش از پیش افزایش یافت. پیش از این اغلب شاهزادگان صفوی تحت تربیت و سرپرستی امرای بزرگ و مریبان کارآموده قرار می‌گرفتند و اغلب حکومت یکی از مناطق مهم کشور همانند؛ منطقه خراسان به ولیعهد آینده سپرده می‌شد که تحت قیومت و سرپرستی امرای بزرگ اداره می‌شد. اما از این زمان به بعد، بنا بر سیاست شاه و برخی بزرگان دربار، سرپرستی و تربیت شاهزادگان صفوی به حرم‌سرای شاهی سپرد شد و شاهزادگان تحت تعلیم و تربیت و نظارت خواجه‌گان و بانوان متنفذ حرم‌سرای شاهی قرار گرفتند. به این ترتیب اغلب این شاهزادگان به‌جای آموزش و فراگیری اصول ملک‌داری و اداره حکومت، با خلق‌وخوی حرم و زنان حرم‌سرای شاهی انس گرفتند و اکثر اوقات خود را، در این مکان بسته می‌گذراندند. از این‌رو مینورسکی یکی از دلایل انحطاط و سقوط دولت صفوی را در تربیت شاهزادگان و ولیعهد در حرم‌سرای شاهی و در عالم بی‌خبری از دنیای بیرونی می‌داند، که این شیوه تربیت، نفوذ زنان و خواجه‌سرایان حرم‌سرای شاهی در مسائل مهم و کلان

۱. واله اصفهانی، *خلد برین*، ص ۵۷۷؛ وحید قزوینی، *تاریخ جهان آرای عباسی*، ص ۸۷.

۲. تاورنیه، *سفرنامه تاورنیه*، ص ۷۸۷ - ۷۸۴.

حکومت را در پی داشت.^۱ چنان که گذشت قدرت و ضعف پادشاه، بر عملکرد سیاسی بانوان در این دوره بسیار اثرگذار بود؛ به این ترتیب زمانی که پادشاهی ضعیف و نالایق که اغلب اوقات خود را در حرم‌سرای شاهی گذرانده بود، بر تخت سلطنت می‌نشست، زنان متنفذ درباری و در رأس آنان مادران شاهزادگان، با استفاده از جایگاه و موقعیت خود، زمام امور را از دست شاه خارج می‌کردند. به‌عنوان نمونه منابع دوره صفوی، آنا خانم مادر شاه‌عباس دوم را زنی با نفوذ و قدرت طلب معرفی می‌کنند که در دوران حکومت پسرش، قدرت و نفوذ مطلق در دستگاه حکومت صفوی داشت و به کمک و همدستی صدر اعظم ساروتقی، در بسیاری از امور مهم حکومت دخالت می‌کرد.^۲ به گزارش برخی منابع تاریخی، آنا خانم علاوه بر نفوذ سیاسی در ارکان دولت صفوی بر برخی رفتارهای دینی و مذهبی شاه‌عباس دوم نیز تأثیر نهاد. از این رو، در این دوره در پرتو حمایت مادر شاه، بسیاری از بزرگان مسیحی و ارمنی ساکن اصفهان به شاه و دربار نزدیک شدند و امتیازات زیادی به دست آوردند.^۳ چنان که تاورنیه در سفرنامه خود وضعیت آرامنه ایران به‌خصوص آرامنه اصفهان را در این دوره این‌گونه شرح داده است:

ارامنه جلغا از سایر عیسوی‌های مشرق زمین خیلی امتیازات دارند، از حق داشتن ملک و خیلی چیزهای ممتاز دیگر و شاه اجازه نمی‌دهد که هیچ‌کس نسبت به آنها ذره‌ای بی‌اعتدالی نماید.^۴

علاوه بر این، مادر شاه‌سلیمان نیز نقش مؤثری در برخی رخدادها در دوران حکومت فرزندش داشت. به این ترتیب که در اوایل سلطنت شاه‌سلیمان که بر اثر عواملی مختلفی همچون هجوم دشمنان به برخی ایالات، بروز زلزله و خرابی برخی مناطق، بالا رفتن قیمت اجناس، دخل و تصرف درباریان درآمدها و مالیات‌ها و بذل و بخشش بی‌اندازه شاه، خزانه کشور خالی شد، مادر شاه با درایت و دوراندیشی سررشته امور را به دست گرفت و «اوضاع فی‌الفور تغییر کرد».^۵

دخالت در عزل و نصب‌ها

برخی از مادران شاهزادگان صفوی با استفاده از مقام و موقعیت خویش، در عزل و نصب امرا و ارکان دولت سهیم بودند و با جابجایی مهره‌های مطرح سیاسی، تأثیر شگرفی بر روند حوادث این دوره داشتند. به‌عنوان

۱. مینورسکی، *سازمان‌اداری حکومت صفوی*، ص ۳۷.

۲. وحید قزوینی، *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، ص ۳۳۸.

۳. شاردن، *سفرنامه شاردن*، ج ۷، ص ۸۱.

۴. تاورنیه، *سفرنامه تاورنیه*، ص ۶۲۷.

۵. شاردن، *سفرنامه شاردن*، ج ۹، ص ۱۸۹.

نمونه به روایت منابع، تاجلویبیگم همسر محبوب شاه اسماعیل اول، در عزل و نصب امرا و وزرا دولت صفوی نقش مؤثری داشت: «تا آخر عمر، شاه دین پرور در پرده عفت و عصمت بود و امرا و وزرا به عزل و نصب او بودند»^۱. بعد از مرگ شاه اسماعیل و به قدرت رسیدن شاه طهماسب نیز تاجلویبیگم همچنان نفوذ فوق‌العادی در حذف یا برکناری ارکان دولت صفوی بر عهده داشت. در روزهای نخست سلطنت شاه طهماسب و در جریان نزاع درونی امرای قزلباش که حکومت نوپای طهماسب با آن دست به گریبان بود، سران برخی از این طوایف از جمله روملو، تکلو و استاجلو، برای حذف قدرت دیگری، تاجلو بیگم را با خود همراه کردند و یا اغلب در امور مهم جاری و کلان حکومت با او مشورت و همفکری می‌کردند. چنان که در سال ۹۳۳ ق چوهه سلطان تکلو، قدرت را به دست گرفت و برای از میان برداشتن دیوسلطان روملو با تاجلو بیگم هم داستان شد و به روایت برخی منابع، چوهه سلطان به مشورت تاجلو بیگم دیوسلطان روملو را از میان برداشت.^۲ علاوه بر این در خصوص دخالت بانوان در عزل و نصب‌ها، می‌توان به دخالت خیرالنساء بیگم همسر محمدشاه خداپنده در انتصابات این دوره و در حمایت از ولایتعهدی فرزندش حمزه میرزا، اشاره کرد؛ البته چنان که گذشت، دخالت خیرالنساء بیگم در این قبیله امور، خشم بسیاری از امرا و سران قزلباش را به همراه داشت.^۳

همراهی در جنگ‌ها

سابقه همراهی مادران و زنان وابسته به خاندان صفوی با سران و بزرگان دولت صفوی در سرکوبی مخالفین و حضور در میادین جنگی به پیش از به قدرت رسیدن رسمی صفویان می‌رسد. چنان که به روایت برخی منابع، خدیجه بیگم همسر شیخ جنید و مادر شیخ حیدر، در اوایل سال ۸۹۴ ق، از اردبیل به قم و به نزد برادرزاده خود یعقوب رفت و از او برای لشکرکشی فرزندش حیدر بر علیه چرکس‌ها اجازه گرفت. سلطان یعقوب نیز به احترام عمه خود و با اعتماد به قسم شیخ حیدر، به او اجازه لشکرکشی داد و به شروانشاه، فرخ یسار، نامه‌ای نوشت که در این جهاد حیدر را همراهی کند.^۴ پس از به قدرت رسیدن صفویان، نیز برخی زنان وابسته به این حکومت پایه‌های مردان در میادین جنگ و در لشکرکشی پادشاهان علیه دشمنان خارجی و مخالفین داخلی حضور داشتند و حتی برخی از آنان علاوه بر حضور در اردوهای نظامی، مردانه در مقابل دشمن ایستادگی کردند و تا سر حد مرگ جنگیدند. به‌عنوان نمونه حضور بانوان در جنگ چالدران نشان‌دهنده، حضور فعال زنان در جنگ‌ها و لشکرکشی‌های این دوره است:

۱. منشی قزوینی، *جواهر الاخبار*، ص ۱۲۲.

۲. منشی قزوینی، *جواهر الاخبار*، ص ۱۵۳ - ۱۵۲.

۳. ترکمان، *عالم آرای عباسی*، ج ۱، ص ۳۸۳.

۴. هینتس، *تشکیل دولت ملی در ایران*، ص ۱۰۲.

در میان کشتگان، اجساد زنان ایرانی پیدا شد که در لباس مردان جنگی به میدان آمده بودند تا در سرنوشت شوهران خود شریک و در افتخار نبرد سهیم باشند. سلطان سلیم به جرئت و دلیری و میهن‌پرستی ایشان آفرین گفت و فرمان داد که با تشریفات نظامی آنان را به خاک بسپارند.^۱

مؤلف **عالم‌آرای شاه‌طهماسب** نیز به بانویی شجاع و مدبر در دوران حکومت شاه‌طهماسب اشاره می‌کند که نقش مؤثری در پیروزی سربازان قزلباش و شکست نیروهای گرجی در منطقه شروان داشت. این بانوی شجاع، بیگم مادر عبدالله خان استاجلو و خواهر شاه‌اسماعیل اول صفوی است که چون گراتیل خان تاتار قصد تصرف شروان نمود و عبدالله خان به مقابله او شتافت. بیگم آذوقه یک‌ساله لشکریان را در قلعه شماخی انبار کرد و کودکان و برخی زنان و کهن‌سالان را به نارین قلعه شماخی فرستاد و خود به همراه تنی چند از همسران امرای قزلباش و تعدادی از کنیزان قلعه، لباس رزم پوشیده و سلاح به دست عازم میدان نبرد شدند؛ اما هنگامی به میدان جنگ رسیدند که سربازان قزلباش از نیروی‌های گرجی شکست خورده بودند. با این وجود، سپاهیان قزلباش با دیدن نیروی پانصد نفری بیگم و همراهان او، به گمان اینکه نیروی کمکی برای آنان رسیده است، عزم خود را جزم کرده و با رشادت بیشتری به میدان نبرد قدم نهادند و در نهایت دشمن را به سختی شکست دادند.^۲ علاوه بر موارد ذکر شده، در زمان سلطنت شاه‌محمد خدابنده و در پی حمله نیروهای عثمانی به آذربایجان در سال ۹۸۶ ق و قتل و غارت شهرهای خوی و سلماس نیز سپاه ایران به فرمان خیرالنساء بیگم، عازم آذربایجان گردید و خیرالنساء بیگم به همراه پسر ارشدش حمزه میرزا و میرزا سلمان وزیر عازم نبرد شدند و پس از تدارک سپاه به منطقه قفقاز لشکرکشی کردند. خیرالنساء بیگم در این جنگ، شخصاً مدیریت و تدبیر امور را به دست گرفت و به سختی قوای عثمانی را شکست داد. به این ترتیب قسمت اعظم منطقه شروان بار دیگر به تصرف نیروهای صفوی درآمد. با وجود این، خیرالنساء بیگم به علت سرکشی و مخالفت عده‌ای از امرای قزلباش، به‌ناچار دست از تعقیب دشمن کشید و به قزوین مراجعت کرد.^۳

در دوره‌های بعد نیز زنان اغلب در لشکرکشی‌ها شاه و در اردوهای نظامی حضور داشتند. چنان‌که پیتر و دلاواله ونیزی که شخصاً در یکی از لشکرکشی‌های شاه‌عباس به مناطق غربی و علیه دولت متجاوز عثمانی حضور داشت، به حضور بانوان متنفذ درباری در اردوی سپاه اشاره کرده است:

۱. فلسفی، *زندگانی شاه‌عباس اول*، ص ۱۰۳.

۲. افشار، *عالم‌آرای شاه‌طهماسب*، ص ۱۴۲ - ۱۳۹.

۳. افوخته‌ای نطنزی، *نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار در تاریخ صفویه*، ص ۹۸ - ۹۴.

طبق یک رسم کهن ایرانی، امروزه نیز ملکه یا به عبارت بهتر ملکه‌ها در کنار شاه و در کنار لشکر هستند؛ نه تنها بیگم‌ها یعنی همسران عقدی شاه و اقوام و بستگان و عده‌ای دیگر از خانم‌های خدمه دربار در اردو حضور دارند، بلکه حتی تمام بزرگان و امیران و سرداران و اشخاص صاحب مقام هسرانشان را همراه می‌آورند.^۱

مشورت در امور سیاسی

در دوران حکومت صفویه، به‌رغم سفارش برخی امرا و بزرگان این دوره، مبنی بر عدم مشورت با زنان: «زنان که به نقص عقل و کوتاهی خرد، زبانزد جهانیان اند»،^۲ برخی از مادران شاهزادگان صفوی، همواره مورد توجه و احترام و مشورت و همفکری پادشاهان، امرا و بزرگان صفوی بودند. چنان‌که به روایت منابع، تاجلو بیگم در زمان حیات همسرش شاه‌اسماعیل و هم در زمان حکومت پسرش، شاه‌طهماسب، به‌عنوان بانوی اول دربار صفوی، در بسیاری از امور مورد مشورت قرار می‌گرفت و رأی او در تصمیمات شاه و بزرگان دربار اثرگذار بود.^۳ شاردن، سیاح فرانسوی، بانوان حرم‌سرای شاهی را مشاوران غیر رسمی شاه می‌داند که نقش مهمی در تصمیمات شاه و مسائل مهم سیاسی این دوره داشتند و اغلب با تدبیر و سیاست، مهم‌ترین تصمیمات رجال سیاسی را با ظرافت برهم می‌زدند:

آنچه مایه عذاب شدید وزیران ایران است، حرم‌سرا یا کاخ زنان است که به‌نوعی جلسه مشاوره غیر رسمی شبیه است و معمولاً بر همه امور تفوق دارد، عملیات وزیران را شورایی غیر رسمی که در حرم با عضویت ملکه مادر و خواجه‌سرایان مهم و زنان صاحب‌نفوذ و سوگلی‌ها تشکیل می‌شود، خنثی می‌گردد.^۴

کمپفر سفیر آلمان نیز دخالت زنان و خواجه‌سرایان حرم‌سرای شاهان صفوی در مسائل مهم سیاسی و تأثیر رأی و نظر آنان در مسائل کلان حکومت را این‌گونه آورده است:

شاه با صلاحدید مادرش اغلب از رأی تعداد کثیری از خواجه‌سرایان معمر حتی در امور عمومی مملکتی استفاده می‌کند. گاه حتی اتفاق افتاده که تصمیماتی که در خارج دیوان عالی اخذ شده در اثر اعمال نفوذ ملکه مادر و خواجه‌گان سیاه‌پوست لغو گردیده است.^۵

۱. دلاواله، *سفرنامه پیترو دلاواله*، ج ۱، ص ۵۲۹.

۲. واله اصفهانی، *خلد برین*، ص ۳۹۱.

۳. منشی قزوینی، *جواهر الاخبار*، ص ۱۵۲ - ۱۴۲.

۴. شاردن، *سفرنامه شاردن*، ج ۸، ص ۳۶۳.

۵. کمپفر، *سفرنامه کمپفر به ایران*، ص ۲۲۹.

چنان که به روایت منابع، مادر چرکس شاه سلیمان نیز نقش مؤثری در تصمیم‌گیری‌های دوران حکومت پسرش داشت و چون شاه سلیمان چندان اراده و تمایلی به اداره امور و مُلکداری نداشت، همواره رأی و نظر مادرش در اداره امور صائب بود.^۱

حمایت از نزدیکان در موقعیت بحرانی

حیات سیاسی حکومت صفوی نیز همچون سایر حکومت‌ها با بحران‌های متعددی همراه بود و برخی مادران شاهزادگان صفوی در شرایط سخت و بحرانی فرزندان خود ایستادگی کرده و پادشاه و حکومت را یاری می‌رساندند. در این دوره برخی مادران شاهزادگان با استفاده از موقعیت و پایگاه ممتاز خود و یا بهره از توان مالی خویش، گام مؤثری در تحکیم و تثبیت پایه‌های قدرت صفویان برداشتند. به‌عنوان نمونه مؤلف عالم‌آرای صفوی در کتاب خود به ماجرای اشاره می‌کند که با درایت و اقدام به‌موقع عالم‌شاه بیگم مادر شاه‌اسماعیل، به‌خوبی پایان یافت. به این ترتیب که بعد از خروج شاه اسماعیل از گیلان و حرکت او به سمت اردبیل، علی خان سلطان چاکرلو حاکم این شهر، برای دفع اسماعیل و همراهان او از اردبیل خارج شد، اما خبر حرکت حاکم تبریز به سمت اسماعیل، به‌وسیله یکی از مریدان خاندان صفوی به عالم‌شاه بیگم که در این زمان در اردبیل به سر می‌برد، رسید و عالم‌شاه بیگم فوراً اسماعیل را از این لشکرکشی پنهانی باخبر کرد. از این رو اسماعیل و مریدان او مسیر خود را تغییر داده و به سمت دیگری حرکت کردند و به این ترتیب درایت و اقدام به موقع عالم‌شاه بیگم در انتقال اخبار به فرزندش اسماعیل، او را از خطر مرگ نجات داد.^۲

سلطانم مادر شاه‌اسماعیل دوم نیز یکی دیگر از بانوان وابسته به دربار صفوی است که فرزند خویش را برای رسیدن به حکومت یاری رساند. به روایت منابع، زمانی که شاه‌طهماسب، پسرش اسماعیل میرزا را در قلعه قهقهه زندانی کرد، مادر او سلطانم را نیز از حرم‌سرای شاهی طرد کرد و او را به‌واسطه حمایت از اسماعیل میرزا طلاق داد. از این رو، سلطانم به‌ناچار به قم مهاجرت کرد و در آستانه حضرت معصومه علیها السلام منزوی شد، اما بعد از مرگ شاه‌طهماسب، سلطانم نیز به حمایت و طرفداری از اسماعیل میرزا برخاست و با هواداران اسماعیل میرزا به‌خصوص پریخان خانم مکاتبه کرد و آنان را به حمایت از فرزندش ترغیب نمود.^۳

در دوران حکومت شاه‌اسماعیل دوم نیز، به‌رغم تلاش پادشاه برای از بین بردن فرزندان ذکور خاندان صفوی، به‌دلیل اعتبار و نفوذی که خیرالنساء بیگم همسر میرزا محمد خدابنده داشت، شاه‌اسماعیل دوم در کشتن حمزه میرزا ناکام ماند و تلاش او برای کشتن، دیگر فرزند محمد خدابنده به نام عباس میرزا

۱. شاردن، *سفرنامه شاردن*، ج ۹، ۱۸۹ و ۱۵۴.

۲. شکر، *عالم‌آرای صفوی*، ص ۵۱ - ۵۰.

۳. تتوی و قزوینی، *تاریخ الفی*، ج ۸، ص ۵۷۰۲.

نیز با تعلق و دفع‌الوقت، علیقلی خان شاملو و وساطت مادر او، عقیم ماند و در نهایت این ماجرا با مرگ شاه‌اسماعیل دوم خاتمه یافت و عباس میرزا از مرگ حتمی نجات پیدا کرد.^۱

مادر گرجی سام میرزا، شاه‌صفی، نواده شاه‌عباس بزرگ نیز بعد از مرگ همسرش، از ترس آنکه مبادا شاه‌عباس به سام میرزا، آسیبی برساند او را در حرم‌سرای شاهی و به دور از چشم پدربزرگش، شاه‌عباس، نگاه داشت و حتی بعد از مرگ شاه‌عباس که برخی بزرگان دولت صفوی برای برتخت نشاندن سام میرزا به اقامتگاه او آمدند، مادر سام میرزا به گمان اینکه، این افراد به قصد کشتن فرزندش به حرم‌سرای شاهی آمده‌اند، سه روز تمام او را نزد خود پنهان کرد، اما چون مراجعین به زور متوسل شدند و درب اقامتگاه را شکستند، به ناچار پسر خود را تسلیم آنان کرد.^۲

میانگیری و شفاعت

برخی مادران و زنان متنفذ دربار صفوی که اعتبار و احترام قابل توجهی نزد سلاطین و دولتمردان این سلسله داشتند، با استفاده از جایگاه و اعتبارشان، تمام توان خود را در شفاعت شاهزادگان خطاکار، مظلومان و محکومان به کار می‌بستند و تنها آتش خشم و انتقام شاه نسبت به خاطیان و محکومان با وساطت این عده بانوان، اندکی فروکش می‌نمود. چنان‌که به روایت منابع، تاجلو بیگم در دربار صفوی چندان منزلت و اعتبار داشت که شاهزادگان، امرا، وزرا و بزرگان دربار که مورد غضب شاه قرار می‌گرفتند، یا خواسته‌ای از شاه داشتند، به این بانو متوسل می‌شدند.^۳ به‌عنوان نمونه در سال ۹۴۱ ق که نیروهای عثمانی به تحریک یکی از امرای فراری قزلباش به نام غازی خان تکلو، بعد از تصرف بغداد به سمت آذربایجان سرازیر شدند و در این بین سام میرزا برادر شاه‌طهماسب نیز علیه دولت مرکزی برخاست، عثمانی‌ها از فرصت پیش آمده، بهره برده، با استفاده از اختلاف بین سام‌میرزا و شاه‌طهماسب، غازی‌خان تکلو را بر آن داشتند که شایعه‌ای در بین مردم منطقه پخش کند؛ که سلطان عثمانی، سام میرزا را به فرزندخواندگی پذیرفته و قلمرو دولت صفویه را به او سپرده است. سپس نیروهای عثمانی شایعه مزبور را دستاویز قرار داده، به برخی مناطق غربی ایران دست اندازی کردند. شاه در چنین وضعیتی برای رفع مشکلات داخلی و دفع فتنه سام میرزا، ناگزیر به تاجلو بیگم متوسل شد و از طرف خود و تاجلو بیگم هیئتی را برای مذاکره صلح به نزد پاشای عثمانی فرستاد.^۴

القاص میرزا برادر تنی شاه‌طهماسب هم در سال ۹۵۳ ق، در شروان به مخالفت با شاه برخاست و

۱. منجم یزدی، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*، ص ۳۷.

۲. اولتاریوس، *سفرنامه آدم اولتاریوس*، ج ۲، ص ۷۲۹.

۳. حسینی قمی، *خلاصه التواریخ*، ج ۱، ص ۲۴۲ و ۱۵۵.

۴. منشی قزوینی، *جواهر الاخبار*، ص ۵۳.

شاه‌طهماسب ناگزیر برای دفع فتنه القاص میرزا عازم تبریز شد؛ اما القاص از ترس نیروی‌های قزلباش، مادر خود، خان بگی خانم، را به‌همراه فرزندش، سلطان احمد، به استغاثه به حضور شاه فرستاد و از این طریق از شاه عذرخواهی کرد. خان بگی خانم برای جلب خاطر شاه و عفو پسرش، نزد شاه چنین گفت که: «اگر به‌واسطه بدآموزی جمعی اشرار سیه‌روزگار، القاص از جاده رقیّت قدم بیرون نهاده بود، اما از آن عمل قبیح و فعل شنیع نادم و پشیمان و خجل و ناتوان است و امید به کرم بی‌غایت خسروانه دارد».^۱ شاه‌طهماسب هم با شنیدن این سخنان، شفاعت خان بگی خانم را پذیرفت و از سر تقصیرات برادرش گذشت. با این حال پس از چندی، بار دیگر القاص سر به شورش برداشت و در شروان به نام خود سکه زد. و پس از لشکرکشی شاه، به سلطان عثمانی پناه برد و به یاری نیروهای کمکی عثمانی به مرزهای دولت صفوی حمله برد، اما در نهایت در سال ۹۵۵ ق، شکست خورد و به اسارت درآمد.^۲ البته اگرچه شاه‌طهماسب به‌شدت از دست القاص میرزا و اقدامات او عصبانی بود، اما این بار نیز با وساطت خواهرش، مهین بانو سلطانه، از خوار و خفیف کردن القاص در اردوی شاهی دوری کرد و تنها به کشتن او اکتفا نمود.^۳

از شواهد و مستندات برجای مانده از دوره صفویه چنین استنباط می‌شود، که استغاثه و شفاعت‌خواهی زنان در برهه‌ای از دوران حکومت صفویان، مسیر تاریخ را عوض کرده است. به‌عنوان نمونه در سال ۹۸۵ ق، که علیقلی خان شاملو از طرف شاه‌اسماعیل دوم مأمور کشتن عباس میرزا شد و در بیست و هشتم ماه رمضان به هرات رسید، به اصرار خواهران و مادرش، خانی جان خانم، که هنگام به دنیا آمدن عباس میرزا به‌عنوان قابله بر بالین خیرالنساء بیگم، حضور داشت و پس از تولد عباس، به او شیر داده بود، در مأموریت خود تعلل کرد و کشتن عباس را به بعد از عید فطر موکول نمود، اما از بخت بیدار عباس میرزا، در روز دوم شوال خبر مرگ شاه‌اسماعیل دوم، به هرات رسید و عباس میرزا از مرگ حتمی نجات یافت و بعدها به قدرتمندترین پادشاه صفوی مبدل شد.^۴ از این‌رو بعد از روی کار آمدن شاه‌محمد خدابنده، خانی جان خانم که منابع از وی با نام خانجان خانم و خانی خانم نیز یاد کرده‌اند، در حرم‌سرای پادشاه صفوی عزت و اعتبار بالایی یافت و به‌واسطه این بانو، برخی اعضای خاندان وی و دیگر سران طایفه شاملو نیز به مقامات بالایی دست یافتند. به‌عنوان نمونه حسین بیگ، برادر خانی جان خانم در زمان سلطنت محمدشاه خدابنده، به مقام وزارت شاهزاده حمزه میرزا منصوب شد.^۵ در زمان حکومت شاه‌عباس اول نیز، جان آقا خانم همسر علی قلی خان شاملو، از عزت و اعتبار بالایی در دربار برخوردار بود. به روایت منابع، چون جان آقا خانم در زمان

۱. حسینی قمی، خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۳۱۶.

۲. افشار، عالم‌آرای شاه‌طهماسب، ص ۱۷۰؛ شیرازی، تکملة الاخبار، ص ۱۰۲.

۳. منشی قزوینی، جواهر الاخبار، ص ۱۹۸.

۴. منجم یزدی، تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال، ص ۳۷.

۵. حسینی قمی، خلاصه‌التواریخ، ج ۲، ص ۶۹۹.

کودکی و اقامت شاه‌عباس در هرات، همواره در خدمت شاهزاده بود، زمانی که شاه بر تخت سلطنت نشست، به پاس خدمات ارزنده این بانو، او را «نه نه ام» خطاب می‌کرد و وی را کدبانو و گیس سفید حرم خود قرار داد. به این ترتیب چون جان آقا خانم، رابطه نزدیک و تنگاتنگی با شاه داشت و همواره مورد احترام و اعتماد او بود، اغلب وساطت و شفاعت‌خواهی او در حق خاطیان، مورد قبول شاه قرار می‌گرفت. جان آقا خانم، تا پایان حیات از عزت و اعتبار بالایی در دربار صفوی برخوردار بود و چون در رمضان سال ۱۰۳۲ ق در مازندران درگذشت، به فرمان شاه‌عباس جسد او با عزت و احترام به کربلا منتقل شد.^۱

عملکرد سیاسی مادران دربار گورکانی هند

اسناد و مدارک تاریخی این دوره حکایت از حضور فعال و مستمر مادران و زنانی دارند که در دستگاه سلطنت گورکانی نفوذ و قدرت فوق‌العاده‌ای داشتند. جایگاه خاص زنان نزد سلاطین گورکانی و دیگر دولتمردان این سلسله، کسب قدرت اقتصادی و دسترسی آسان این بانوان به اخبار و اسناد اداری و مالی را نیز در پی داشت. از این رو اغلب این بانوان از مسائل و جریان‌های سیاسی حاکم بر دربار آگاه بودند و با استفاده از قدرت هوش و تدبیر خود، ضمن همراه نمودن پادشاه و بزرگان دولت با آراء و نظریات خویش، نقش مؤثری در حوادث سیاسی این دوره ایفا کردند و با دخالت در امور سیاسی و تصمیم‌گیری‌های مهم حکومتی، هر کدام به‌نوعی در مسائل سیاسی این دوره سهیم گشتند. به این ترتیب زنان وابسته به دربار گورکانی به‌خصوص مادران شاهزادگان این سلسله با حضور در عرصه‌های مختلف، تأثیر شگرفی بر روند حوادث این دوره داشته و پایه‌های مردان این سلسله، در رشد و تعالی جامعه هند عصر گورکانی گام برداشتند. تلاش و فعالیت سیاسی مادران گورکانی هند در عرصه سیاست را می‌توان در هفت حوزه زیر خلاصه کرد:

۱. تلاش برای تعیین ولیعهد

تلاش برای به قدرت رساندن فرزندان و نزدیکان خود یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی است که برخی مادران دربار گورکانی هند و در مجموع اغلب زنان درباری این دوره، در آن حضور مؤثر و مستمر داشتند. در حقیقت چون به قدرت و سلطنت رساندن شاهزاده مورد نظر، یکی از راه‌های کسب قدرت و ثروت برای زنان دربار گورکانی هند بود، برخی بانوان منتفذ این دوره به طرق مختلف تشویق، تحریض و حمایت، پادشاه را به انتخاب فرد موردنظر خود تحریک می‌کردند. چنان‌که به روایت منابع، ایسان دولت بیگم^۲ مادر بزرگ مادری بابر نقش بسیار مؤثری در به‌قدرت رساندن سر سلسله گورکانی هند، ظهیرالدین محمد بابر، در برخی شهرها و مناطق ماورالنهر داشت. ایسان دولت بیگم به‌عنوان مادر بزرگ بابر نه تنها

۱. فلسفی، *زندگانی شاه‌عباس اول*، ج ۱، ص ۶۹.

2. Alsan Doulat Bagam.

در تعلیم و تربیت بابر نقش بزرگی داشت بلکه به‌عنوان نخستین بانوی منتفذ وابسته به دستگاه گورکانی، زمینه‌های لازم برای پیشرفت بابر در منطقه فرغانه را فراهم آورد و در آغاز راه، نوه‌اش بابر را بسیار یاری رساند. به‌عنوان نمونه، بابر در خاطرات خود و در شرح جنگ و گریزهایی که در منطقه آسیای میانه داشت، به توطئه‌های برخی دشمنان اشاره کرده که با رأی و تدبیر مادر بزرگش، ایسان دولت بیگم، خنثی شده بود. چنان‌که در سال‌های نخست حکومت بابر بر فرغانه، یکی از امرای وابسته به دولت گورکانی به نام حسن یعقوب و چند تن دیگر از بزرگان منطقه سعی در حذف بابر از حکومت فرغانه و جانشین نمودن برادر کوچک بابر، به نام جهانگیر میرزا داشتند؛ اما برخی اطرافیان، ایسان دولت بیگم را از این توطئه آگاه کردند و او نیز بابر نوجوان را از توطئه اطرافیان آگاه کرد.^۱

نورجهان بیگم (مهر النساء)، همسر محبوب جهانگیرشاه گورکانی و دختر خواجه غیاث‌الدین تهرانی صدراعظم جهانگیر، یکی دیگر از زنان فعال و برجسته عصر گورکانی است که نقش مؤثری در حوادث و رویدادهای این دوره، به‌خصوص در انتخاب جانشین شاه و نزاع‌های درون‌خانوادگی سلسله گورکانی داشت. این بانوی ایرانی که به حسن خلق و جمال، جایگاه رفیعی نزد جهانگیرشاه یافته بود؛ به‌عنوان بانوی اول دربار گورکانی هند، در اغلب مسائل مهم سیاسی این دوره، دخالت مستقیم داشت و عشق و علاقه جهانگیر شاه نسبت به نورجهان بیگم، زمینه‌ساز دخالت‌های این بانو در امور سلطنتی گردید و او را به قدرتمندترین زن دربار مبدل کرد.^۲ محبت و اعتماد جهانگیر نسبت به نورجهان به‌حدی بود که عملاً تمام امور حکومت را به نورجهان بیگم واگذار کرد. در حقیقت در این دوره، نورجهان قدرت مطلق امپراتوری گورکانی بود و خاندان و اطرافیان او با کسب مناصب و امتیازات دولتی، در رأس امور قرار داشتند.^۳ از این‌رو نورجهان بیگم برای بسط و گسترش قدرت خویش، درصدد حذف پسر محبوب شاه، شاهزاده خرم، از مقام ولایتعهدی و بر تخت نشاندن دامادش شهریار و دخترش لادلی بیگم برآمد. به این ترتیب که چون نورجهان بیگم به توانایی و نبوغ ذاتی شاه جهان در اداره امور آگاه بود، خواستار ازدواج دخترش لادلی بیگم، از همسر اول او علی‌قلی‌خان شیرافکن، با شاهزاده خرم بود؛ اما این شاهزاده که دل در گرو عشق و محبت برادرزاده نورجهان بیگم، ارجمند بیگم دختر آصف‌خان، داشت از این ازدواج سرباز زد؛ از این‌رو نورجهان به ناچار لادلی بیگم را به نکاح دیگر پسر جهانگیر، شهریار، درآورد و مقدمات جانشینی او را فراهم آورد.^۴ نورجهان بیگم برای حذف شاهزاده خرم از صحنه سیاست و مقام ولایتعهدی، وی را که در این زمان در منطقه دکن

۱. گلبدن بیگم، *همایون‌نامه*، ص ۴۰.

۲. بخشی، *اقبال‌نامه جهانگیری*، ص ۵۷.

۳. کنبو، *عمل صالح موسوم به شاه‌جهان‌نامه*، ج ۲، ص ۳۸۱.

۴. بهکری، *ذخیره‌الخوانین*، ص ۳۵ - ۳۴.

پیروزی‌های چشمگیری به دست آورده بود به دربار احضار و مأمور دفع ایرانیان^۱ و بازپس‌گیری قندهار نمود.^۲ اما شاهزاده خرم که از توطئه نورجهان بیگم آگاه بود، از رفتن به قندهار سرباز زد و فوراً برخی جاگیرهای متعلق به نورجهان را به تصرف خود درآورد.^۳ به این ترتیب شاهزاده خرم علناً رودرروی نورجهان و جهانگیرشاه قرار گرفت و برای مدتی از دربار و دستگاه حکومت طرد شد.^۴ اما با مرگ جهانگیرشاه در بیست و هشتم صفر سال ۱۰۳۷ ق و پیوستن آصف خان برادر نورجهان بیگم به دامادش، شاهزاده خرم، تلاش نورجهان بیگم برای جانشینی شهریار عقیم ماند و شاهزاده خرم با نام شاهجهان بر تخت سلطنت نشست، نورجهان بیگم نیز برای همیشه از صحنه سیاست و قدرت کنار رفت.^۵

۲. مشارکت در امور سیاسی

پادشاهان سلسله گورکانی هند به تاسی از نیاکان خویش، تیموریان و مغولان، احترام و اعتبار ویژه‌ای برای مادران و زنان دربار خود قائل بودند و با فراهم آوردن فرصت و امکانات موجود، زمینه‌های حضور همه‌جانبه بانوان در عرصه‌های مختلف و رشد و بالندگی آنان در جامعه هند عصر گورکانی را فراهم آوردند.^۶ در این بین چون احترام به مادر نزد گورکانیان هند از اهمیت والایی برخوردار بود و پاسداشت مقام مادر و احترام به او، یک وجه شناخت مهم فرهنگ این دوره به‌شمار می‌رفت، از این‌رو، علاوه بر مادران شاهزادگان گورکانی، بانوانی که به‌عنوان دایه، سرپرستی و تربیت کودکان را بر عهده می‌گرفتند نیز از عزت و اعتبار بالایی در دربار برخوردار بودند. به‌عنوان نمونه در زمان سلطنت اکبرشاه، دایه ترک‌تبار او، ماهم آنکه، از عزت و اعتبار بالایی در دربار و نزد شاه و سایر دولتمردان برخوردار بود. از این‌رو ماهم آنکه قدرت‌طلب، نفوذ و قدرت فوق‌العاده‌ای در دستگاه حکومت گورکانی یافت و با سوءاستفاده از مقام و موقعیت خود، با قدرت در صحنه سیاست آن‌روز ظاهر شد و در بسیاری از امور دخالت می‌کرد. با وجود این، وقتی نفوذ و اقتدار ماهم و اطرافیان او در امور جاری حکومت شدت گرفت، اکبرشاه که روحیه اقتدارگرایی داشت و دخالت هیچ‌کس حتی نزدیکان خود در امور سیاسی را بر نمی‌تافت، به‌رغم تمام علاقه و احترامی که نسبت به دایه خود داشت، سعی در حذف قدرت ماهم نمود و به‌زودی دست او و اطرافیانش را از امور دولتی کوتاه کرد؛ به این ترتیب که با از میان برداشتن ادهم

۱. نیروهای صفوی به دستور شاه‌عباس، قندهار را در سال ۱۰۳۱ ق / ۱۶۲۲ م، به تصرف درآوردند.

۲. لاهوری، *پادشاهنامه*، ج ۲، ص ۲۲۵.

۳. خافی خان، *منتخب الالباب*، ج ۱، ص ۳۲۹ - ۳۲۸.

۴. گورکانی، *توزک جهانگیری*، ص ۳۹۳، ۴۱۱، ۴۱۴ و ۱۵۷.

۵. لاهوری، *پادشاهنامه*، ج ۱، ص ۷۰.

۶. علامی، *اکبرنامه*، ج ۱، ص ۱۳۶.

خان فرزند ماهم که فرماندهی بخشی از سپاه و برخی امور دیگر را در دست داشت، عملاً پایه‌های قدرت ماهم را متزلزل کرد و به‌زودی غم از دست دادن ادهم، ماهم را از فعالیت‌های سیاسی و دخالت در امور بازداشت و پس از چندی در فراغ فرزند چشم از جهان فروبست.^۱ لازم به ذکر است علاوه بر مشارکت و همراهی مادران دربار در امور سیاسی این دوره، برخی نیز با نشان دادن اقتدار و لیاقت مدیریتی خویش، خارج از دربار و دستگاه سلطنت، مقام و موقعیت می‌یافتند و اغلب اداره برخی مناطق به این بانوان واگذار می‌شد. چنان‌که همایون‌شاه در زمان حکومت خود اداره کابل و مناطق همجوار آن را به یکی از پسرانش، میرزا محمد حکیم و مادر او ماه چوچک بیگم سپرد و بعدها جانشین همایون، اکبرشاه، نیز ریاست میرزا محمد حکیم را بر این مناطق به رسمیت شناخت.^۲ به این ترتیب از این زمان به بعد، عملاً قدرت و حکومت منطقه کابل در دست ماه چوچک بیگم بود و این بانو با حذف غنی خان نماینده و وزیر اکبرشاه در این منطقه، خود رسماً اداره امور را به دست گرفت. اما پس از چندی ماه چوچک به دست دامادش، شاه ابوالمعالی، کشته شد و چون میرزا محمد حکیم علیه دولت مرکزی برخاست، اکبرشاه در سال ۹۸۸ ق، اداره قلمرو میرزا محمد حکیم را به خواهرش بخت النساء بیگم سپرد.^۳

۳. دخالت در عزل و نصب‌ها

برخی از مادران و زنان متنفذ وابسته به حکومت گورکانی هند، با عزل و نصب و یا جابجایی برخی امرا و دولتمردان در امر حکومت و کشورداری سهیم می‌گشتند و یا برای اعمال نفوذ و بسط و گسترش قدرت خود و فرزندانشان، پست‌های کلیدی و مناصب مهم را به اقوام و بستگان مورد اعتماد خود می‌سپردند. به‌عنوان نمونه در زمان حکومت بابر بر فرغانه و برخی دیگر از مناطق ماورالنهر، ایسان دولت بیگم، که از دسیسه و توطئه برخی حکام منطقه ماورالنهر علیه بابر نوجوان بیم داشت، با درایت و دوراندیشی، حکام برخی از این شهرها همچون اندیجان،^۴ آکشی،^۵ اوش^۶ و مرغانیان^۷ را برکنار و حکومت این مناطق را به نزدیکان و افراد مورد اعتماد خود سپرد.^۸

چنان‌که گذشت در زمان حکومت اکبرشاه نیز پرستار ترک‌تبار دوران کودکی او، ماهم آنگه، از عزت و احترام بالایی در دربار و نزد شاه برخوردار بود و با دخالت در عزل و نصب برخی ارکان دولت بر روند امور

۱. تتوی و قزوینی، *تاریخ الفی*، ج ۸، ص ۵۷۷۹.

۲. شاهنواز خان، *مآثر الامور*، ج ۱، ص ۶۳۷.

۳. بدائونی، *منتخب التواریخ*، ص ۵۸.

4. Andijan.
5. Akshi.
6. Aush.
7. Marghinan.

۸. گورکانی، *تزوکات بابری*، ص ۴۱ - ۴۰.

تأثیر نهاد. ماهم آنکه که منابع دوره گورکانی حسّ جاه‌طلبی و حرص و طمع او به قدرت و حکومت را نکوهش کرده‌اند، به واسطه عشق و محبت فرزندان اکبرشاه به وی، چندان در دستگاه حکومت گورکانی نفوذ یافت و در تمام ارکان دولت رخنه کرد که با دسیسه‌چینی و توطئه، بسیاری از مهره‌های اصلی حکومت را جابه‌جا و یا از بین برد که از آن جمله می‌توان به توطئه این زن بر ضد بیرم خان، وزیر باوفا و مقتدر عصر همایون و اکبرشاه اشاره کرد.^۱ به روایت منابع، ماهم بعد از حذف بیرم خان، با تمام قدرت در صحنه سیاست این دوران ظاهر شد و با استفاده از مقام و موقعیتی که نزد اکبرشاه داشت، در تمام ارکان دولت گورکانی نفوذ کرد. به این ترتیب که، اکبرشاه به توصیه دایه خود فرزندان و اطرافیان ماهم آنکه را در مناصب و مقام‌های کلیدی و مهم به کار گمارد و حکومت ایالت مهم علیگره را به یکی از پسران ماهم به نام باقی کوکه سپرد و سرپرستی و اداره قسمتی از نیروهای ارتش را نیز به ادهم کوکه، دیگر پسر ماهم واگذار کرد.^۲ علاوه بر ماهم، جی جی آنکه، دایه‌ای که در دوران نوزادی به اکبر شیر داده و از او مراقبت نموده بود، نیز از احترام و اعتبار قابل توجهی در دربار برخوردار بود و اکبرشاه به وی و اطرافیان او توجه و عنایت خاصی داشت و برخی اقوام و نزدیکان او را در مشاغل و مناصب مهم دولتی به کار گمارد. به‌عنوان نمونه وزارت دربار خود را به همسر جی جی آنکه، شمس‌الدین احمد سپرد.^۳ همچنین در این دوره، جوده بای ملقب به مریم‌الزمانی، همسر اکبرشاه، نیز از عزت و اعتبار بالایی در دربار برخوردار بود و چون شاهزاده سلیم، جانشین پادشاه، را به دنیا آورد، عزت و اعتبار او و خاندانش در دربار گورکانی دو چندان گردید و خانواده این بانو علاوه بر ارتقاء مقام و موقعیت خویش در شبه قاره هند، به مناصب و مقام‌های بزرگی نیز دست یافتند.^۴

۴. همراهی در جنگ‌ها

به شهادت اسناد و منابع عصر گورکانی، برخی مادران شاهزادگان گورکانی هند، در جنگ‌ها و لشکرکشی‌های این دوره حضور داشتند و با حضور در اردوگاه‌های نظامی، پادشاه گورکانی را همراهی می‌کردند. برخی نیز رودرروی دشمن ایستاده و شجاعانه در کنار پادشاه و بزرگان دولت گورکانی می‌جنگیدند. به‌عنوان نمونه قتلغ نگار بیگم، مادر بابر یکی از زنان شجاع و مدبر وابسته به دستگاه حکومت گورکانی است که نه تنها نقش مهمی در رشد و تربیت بابر داشت، بلکه در اکثر جنگ‌و‌گریزها که بابر در ابتدای حکومت در منطقه ماورالنهر با آنها دست به گریبان بود، پسرش را همراهی کرد و در سخت‌ترین

۱. هندوشاه استرآبادی، *تاریخ فرشته*، ج ۲، ص ۱۵۶.

۲. تتوی و قزوینی، *تاریخ الفی*، ج ۸، ص ۵۷۶۷ - ۵۷۶۰.

۳. علامی، *اکبرنامه*، ج ۱، ص ۲۷۹.

۴. تتوی و قزوینی، *تاریخ الفی*، ج ۸، ص ۵۷۷۳.

روزهای شکست و تبعید که اوزبک‌ها بر بابر تحمیل کردند، همواره یار و یاور بابر بود.^۱ از این رو بابر در شرح خاطرات خود، همواره از او به نیکی یاد کرده و همراهی و بردباری او را ستوده است.^۲ لشکرکشی ماه چوچک بیگم مادر میرزا محمد حکیم، علیه نمایندگان حکومت مرکزی، نمونه دیگری از حضور فعال بانوان این دوره در جنگ‌ها و سرکوبی مخالفین است. به این ترتیب که اکبرشاه در سال ۹۶۳ ق حکومت میرزا محمد حکیم بر منطقه کابل را به رسمیت شناخت و نظارت بر امور این منطقه را به یکی از امرای خود به نام منعم خان سپرد. منعم خان نیز پسرش غنی خان را در کابل گذاشت و خود به دربار اکبرشاه بازگشت. در این بین، ماه چوچک به مقابله با غنی خان برخاست و او را از کابل اخراج کرد. از این رو اکبرشاه فرماندهی دسته‌ای از سپاه را به منعم خان سپرد و او را مأمور دفع فتنه ماچوچک کرد، با وجود این، ماه چوچک از بین اهالی منطقه سپاهی گردآورد و خود فرماندهی آنها را بر عهده گرفت و در منطقه جلال آباد، منعم خان و نیروهایش را درهم شکست.^۳

لشکرکشی نورجهان بیگم علیه یکی از فرماندهان ارشد حکومت به نام مهابت خان که در حمایت از ولایتعهدی، دامادش شهریار و دخترش لادلی بیگم، رخ داد، یکی دیگر از مواردی است که به خوبی می‌توان ردپای حضور زنان در نبردها و سرکوبی دشمنان را دید. به این ترتیب که چون در سال ۱۰۳۵ ق، مهابت خان بر علیه حکومت مرکزی برخاست و به شاهزاده خرم پیوست، نورجهان بیگم برای دفع مهابت خان و رهایی جهانگیرشاه که به اسارت نیروهای دشمن درآمده بود، شخصاً تدارک سپاه دید و خود فرماندهی آنان را بر عهده گرفت. با وجود این، در جریان جنگ، نورجهان و فیلی که بر آن سوار بود، آسیب دید و به ناچار دست از جنگ کشید؛ اما با طرح و نقشه جهانگیر را از دست دشمن رهایی داد.^۴ لازم به ذکر است شجاعت و مهارت نورجهان در جنگ‌ها و استفاده از ادوات جنگی به حدی بود که جهانگیر در شرح خاطرات خود شجاعت و هوش و ذکاوت نورجهان بیگم را وصف کرده و توانایی او در سوارکاری و مهارتش در تیراندازی را بسیار ستوده است.^۵

۵. مشورت در امور سیاسی

به روایت اسناد و مدارک دوره گورکانی، برخی مادران و زنان وابسته به دربار گورکانی مورد احترام و مشورت و همفکری پادشاهان و بزرگان دولت بودند. اغلب پادشاهان و بزرگان این دولت در مسائل مهم

۱. گورکانی، *تذکره بابر*، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۲۱۶.

۳. شاهنواز خان، *مآثر الامور*، ج ۱، ص ۶۳۹ - ۶۳۸.

۴. بهکری، *ذخیره الخوانین*، ص ۶۹ - ۶۰؛ فدائی، *داستان ترکنازان هند*، ص ۳۰۰ - ۲۹۷.

۵. گورکانی، *توزک جهانگیری*، ص ۱۹۹، ۲۱۴ و ۳۱۶.

سیاسی و حکومتی با مادران، همسران، دختران، خواهران و دیگر زنان وابسته به دربار مشورت و همفکری می‌نمودند و اغلب رأی و نظر این بانوان در مسائل مهم سیاسی و تصمیم‌گیری‌ها صائب بود. به‌عنوان نمونه، چنان‌که گذشت رأی و تدبیر مادر بزرگ مادری بابر، ایسان دولت بیگم، نقش مهمی در موفقیت‌ها و پیروزی‌های اولیه او بر دشمنانش در منطقه ماورالنهر داشت و این نقش چنان در حفظ دولت نوپای بابر پرنگ و مؤثر بود که وی در شرح خاطرات خود همواره شجاعت و درایت و رأی و تدبیر ایسان دولت بیگم را ستوده و از او به نیکی یاد می‌کند:

در میان زنان در رأی و تدبیر مثل مادر کلان من ایسان دولت بیگم کم بوده باشد. بسیار عاقله و مدبره بود اکثر کار و مهم به مشورت ایشان می‌شد.^۱

۶. حمایت از نزدیکان در موقعیت بحرانی

حیات سیاسی دولت گورکانی نیز همانند دیگر حکومت‌ها با بحران‌های متعدد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همراه بود. در این بین برخی مادران دربار گورکانی، نقش برجسته‌ای در رفع بحران‌های این دوره داشتند و اغلب پایه‌پای مردان این سلسله در رفع موانع موجود گام برداشتند. چنان‌که به روایت منابع، بابر نوجوان که در سن یازده سالگی و پس از مرگ پدرش عمر شیخ میرزا (۸۹۹ ق)، با تجربه اندک بر تخت سلطنت فرغانه تکیه زد، با مخالفت برخی امرا و دست‌اندازی آنان به قلمروش مواجه شد اما در این شرایط سخت، مادر و مادر بزرگ او قتلغ نگار بیگم و ایسان دولت بیگم همواره یار و یاور بابر بودند و با درایت و دوراندیشی، بحران‌های سیاسی که بابر به آنها دست به گریبان بود را خنثی و راه را برای رسیدن بابر به قدرت هموار کردند.^۲ به این ترتیب بابر نوجوان به یاری و حمایت مادر و مادر بزرگش کنترل اوضاع منطقه را به دست گرفت.

۷. میانجیگری و شفاعت

در طی حکومت گورکانیان بر سرزمین هند، برخی از بانوان وابسته به این سلسله، بارها به‌عنوان سفیر صلح در بین گروه‌های متخاصم درون خانوادگی سلسله گورکانی حضور یافته و بین سران و دولتمردان دربار گورکانی صلح و آشتی برقرار کردند. در این بین نقش مادران دربار گورکانی در رفع مشکلات و تخاصمات این دوره، بسیار پررنگ بوده است. از آنجایی که یکی از سنت‌های ارزشمند قبایل ترک و مغول، بزرگداشت مقام زن و به‌خصوص مادر بود، اغلب قبایل در مخاصمات خانوادگی، مادر خود را به‌عنوان

۱. گورکانی، *تذکره بابر*، ص ۴۰.

۲. دوغلات، *تاریخ رشیدی*، ص ۲۶۶ و ۳۲۵.

واسطه، بین اعضای درگیر قرار داده و اغلب از قدرت و نفوذ مادران خویش برای طلب عفو بخشش استفاده می‌کردند. چنان‌که شیخ ابوالفضل علامی، وزیر مقتدر دوران اکبرشاه و مورخ دربار گورکانی در «اکبرنامه»، به چند مورد از شورش‌های زمان حکومت بابر بر منطقه ماورالنهر اشاره می‌کند که اقوام و خویشاوندان بابر در این شورش‌ها دخالت مستقیم داشتند اما در نهایت با وساطت برخی از مادران وابسته به خاندان گورکانی، بابر نوجوان این‌گونه بحران‌های سیاسی را نیز پشت سر گذاشت. به‌عنوان نمونه، در زمان حکومت بابر بر فرغانه، میرزا خان پسرخاله بابر و مظفرحسین میرزا شوهرخاله بابر، علیه بابر قیام کردند، اما در نهایت هر دو با وساطت شاه بیگم مادر بزرگ بابر و خاله بابر، مهرنگار خانم، بخشیده شدند و بار دیگر نزد بابر عزت و اعتبار یافتند.^۱ علاوه بر این، بابر در شرح خاطرات خود به شورش برادرش جهانگیرمیرزا و همکاری او با یکی از دشمنان بابر به نام تنبل اشاره کرده که این شورش نیز با میانجیگری مادر بزرگ بابر، شاه بیگم، به صلح انجامید و بابر از گناه برادرش درگذشت.^۲

در زمان حکومت همایون نیز دلدار بیگم مادر هندال میرزا و گلبدن بیگم، در مقام مادر در چند مورد بین فرزند خود و همایون شاه و دیگر مدعیان تاج و تخت سلطنت، کامران و عسگری میرزا، وساطت کرد و طرفین متخاصم را به صلح فراخواند.^۳ علاوه بر این، اغلب زنان وابسته به دربار گورکانی نیروی ذهنی و روانی خود را در شفاعت مظلومان و محکومان به کار می‌بستند و چون این زنان، اعتبار و احترام قابل توجهی نزد سلاطین و دولتمردان داشتند، با شفاعت خود تا حد زیادی از شدت خشم شاه نسبت به محکومان خصوصاً شاهزادگان خطاکار می‌کاستند و گاه با شفاعت‌خواهی خویش، موجبات تغییر مسیر تاریخ را فراهم می‌آوردند. چنان‌که در سال ۱۰۱۰ ق و در جریان شورش شاهزاده سلیم (جهانگیر)، حمیده بیگم مادر اکبرشاه، برای سلیم طلب بخشش نمود و چون بار دیگر در سال ۱۰۱۲ ق، سلیم علیه پدرش شورش کرد، برخی بانوان دربار همچون جوده بای، مادر سلیم، حمیده بیگم مادر بزرگ سلیم، بخت‌النسا بیگم، خواهر ناتنی اکبرشاه، گلبدن بیگم عمه اکبرشاه، برای کاهش خشم سلطان، از سلیم نزد پدرش شفاعت خواهی کردند و سلیمه بیگم، برای بازگرداندن سلیم، راهی الله‌آباد شد و سلیم به‌همراه سلیمه بیگم به آگرا بازگشت و با شفاعت بانوان دربار از طرف پدر صمیمانه پذیرفته شد.^۴ به این ترتیب، شفاعت‌خواهی زنان از شاهزاده‌ای خاطی، بار دیگر مسیر تاریخ را تغییر داد، زیرا اکبرشاه در جریان حوادث فوق، سلیم را از ولایت‌هدی خلع و خسرو پسر سلیم را جانشین خود قرار داد؛ اما چنان‌که گذشت با وساطت و شفاعت برخی بانوان بار دیگر

۱. علامی، *اکبرنامه*، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲. گورکانی، *تذکره بابر*، ص ۱۱۸.

۳. گلبدن بیگم، *همایون نامه*، ص ۴۴ و ۶۲.

۴. خافی خان، *منتخب اللباب*، ج ۱، ص ۲۲۹.

سلیم را بخشید و تاج خود را بر سر او نهاد. علاوه بر زنان مذکور، در این دوره بیگه بیگم، نخستین همسر همایون و نامادری اکبرشاه، نیز از عزت و اعتبار بالایی در دربار برخوردار بود و اغلب وساطت و شفاعت‌خواهی او در حق خاطیان، مورد قبول شاه قرار می‌گرفت. چنان‌که گذشت در این دوره بنا بر سنت حاکم بر خاندان گورکانی، همسران بی‌فرزند فرمانروا و یا آنان که فرزندان خویش را از دست داده بودند، غالباً دیگر شاهزادگان و یا برادرزادگان و خواهرزادگان خود را به فرزندی می‌پذیرفتند و سرپرستی و تربیت این کودکان را همانند کودکان خویش بر عهده می‌گرفتند، از این رو بیگه بیگم که تمام فرزندان خود را در کودکی از دست داده بود، به اکبر مهر می‌ورزید و توجه و محبت خاصی نسبت به او داشت، اکبرشاه نیز او را مادر خطاب می‌کرد و همانند مادر خویش، حمیده بیگم، او را اکرام و مورد لطف و محبت خود قرار می‌داد.^۱

مقایسه عملکرد سیاسی مادران دربار صفوی و گورکانی هند

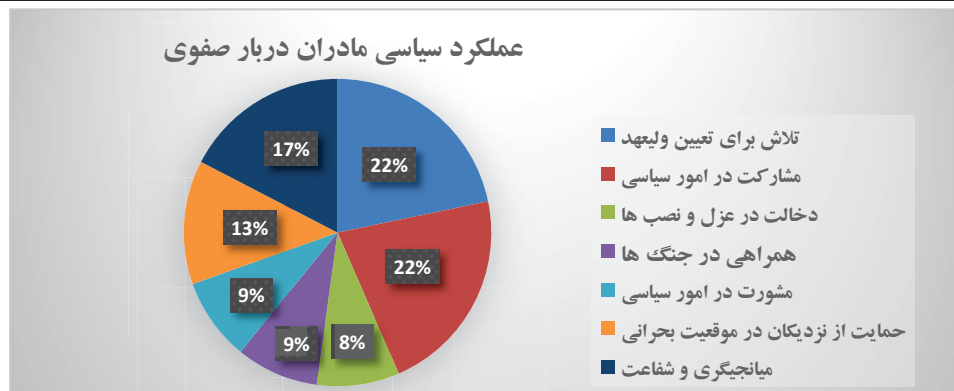
مادران دربار صفوی و گورکانیان هند، با ورود به مسائل کلان و جاری این حکومت‌ها، تأثیر شگرفی بر روند حوادث و تحولات این دوره داشتند که با توجه به تعاملات و مراودات بین دو حکومت در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و ادبی و غیره، در زیر به مقایسه نقش سیاسی مادران دربار دو حکومت پرداخته شده است: جداول و نمودارهای زیر نشانگر فراوانی عملکرد سیاسی مادران دربار صفوی و مادران دربار گورکانی هند در هفت حوزه می‌باشد:

جدول شماره ۱: عملکرد سیاسی مادران دربار صفوی

تلاش برای تعیین ولیعهد:
۱. تأثیر تاجلو بیگم بر انتخاب جانشین شاه اسماعیل اول؛
۲. تلاش سلطان زاده خانم، مادر حیدر میرزا برای به قدرت رساندن فرزند خود؛
۳. تلاش و حمایت‌های خیرالنساء بیگم همسر میرزا محمد خدابنده از جانشینی پسرش حمزه میرزا؛
۴. نقش آناخانم همسر شاه صفی در به قدرت رساندن فرزندش شاه‌عباس دوم؛
۵. تلاش مادر شاه‌سلطان حسین برای به قدرت رساندن فرزندش.
مشارکت در امور سیاسی:
۱. نفوذ و دخالت تاجلو بیگم همسر شاه‌اسماعیل اول در ارکان حکومت؛
۲. اعمال قدرت خیرالنساء بیگم مشهور به مهدعلیا در زمان حکومت محمد خدابنده؛
۳. نفوذ مادر شاه صفی در امور حکومت؛
۴. نفوذ آنا خانم مادر شاه‌عباس دوم در ارکان دولت؛
۵. نقش سیاسی مادر شاه‌سلیمان در اوایل سلطنت فرزندش.

1. Misra, *Women in Moghal India*, P. 110 – 111.

دخالت در عزل و نصب‌ها:
۱. مشارکت تاجلوبیگم در عزل و نصب امرا و وزرا؛ ۲. دخالت مهدعلیا خیرالنساء بیگم در عزل و نصب سران حکومت.
همراهی در جنگ‌ها:
۱. تأثیر بیگم مادر عبدالله خان استاجلو و خواهر شاه‌اسماعیل اول صفوی در جنگ صفویان با گرجیان؛ ۲. حضور خیرالنساء بیگم همسر محمدشاه در جنگ با عثمانی.
مشورت در امور سیاسی:
۱. تأثیر تاجلو بیگم بر رأی و نظر پادشاه؛ ۲. نقش مؤثر مادر چرکس شاه‌سلیمان در تصمیم‌گیری‌های اوایل دوران حکومت پسرش.
حمایت از نزدیکان در موقعیت بحرانی:
۱. حمایت عالم‌شاه بیگم از شاه‌اسماعیل و اطلاع‌رسانی اخبار به او؛ ۲. حمایت سلطانم مادر شاه‌اسماعیل دوم از او؛ ۳. حمایت خیرالنساء بیگم همسر میرزا محمد خداپنده از پسرش حمزه میرزا در جریان قتل عام شاهزادگان توسط شاه‌اسماعیل دوم.
میانجیگری و شفاعت:
۱. توسل شاهزادگان، امرا و بزرگان دولت به تاجلو بیگم؛ ۲. شفاعت خان بگی خانم مادر القاص میرزا و برای نجات جان او؛ ۳. شفاعت خواهران و مادر علیقلی خان شاملو برای نجات جان عباس میرزا؛ ۴. شفاعت جان آقا خانم از خاطیان.



نمودار شماره ۱: بررسی فراوانی عملکرد سیاسی مادران دربار صفوی

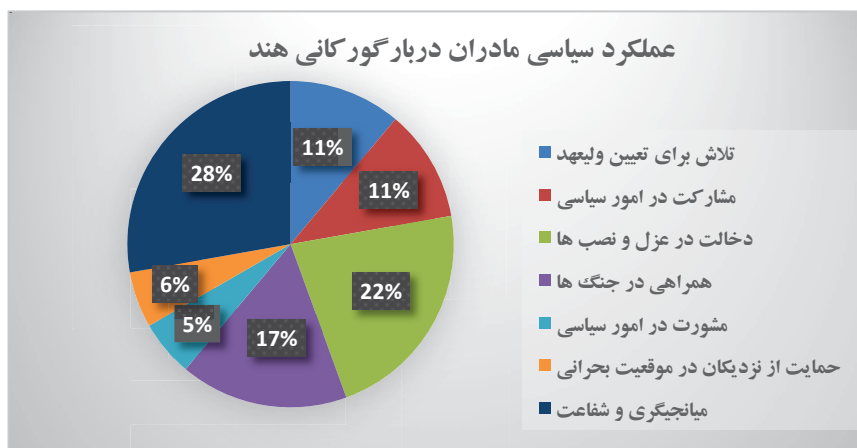
نمودار فوق نشان می‌دهد تلاش مادران دربار صفوی برای تعیین ولیعهد ۲۲ درصد، مشارکت مادران در سیاست و اداره امور ۲۲ درصد، دخالت در عزل و نصب‌های ارکان دولت ۸ درصد، همراهی در جنگ‌ها ۹ درصد، مشورت در امور سیاسی ۹ درصد، حمایت از نزدیکان در موقعیت‌های بحرانی ۱۳ درصد و در نهایت میانجیگری و شفاعت ۱۷ درصد است.

بررسی مقایسه‌ای عملکرد سیاسی مادران شاهزادگان صفوی و گورکانی هند (۱۱۳۵ - ۹۳۲ ق) □ ۱۴۳

میانجی‌گری و شفاعت از نزدیکان خود ۱۷ درصد می‌باشد. نتایج حاصل از این نمودار نشان می‌دهد که تلاش مادران برای تعیین ولیعهد با ۲۲ درصد و مشارکت مادران در امور سیاسی با ۲۲ درصد، بیشترین سهم از عملکرد سیاسی مادران دربار صفوی را به خود اختصاص داده است و دخالت در عزل و نصب‌های ارکان دولت با ۸ درصد کمترین سهم از فعالیت‌های مادران را به خود اختصاص داده است.

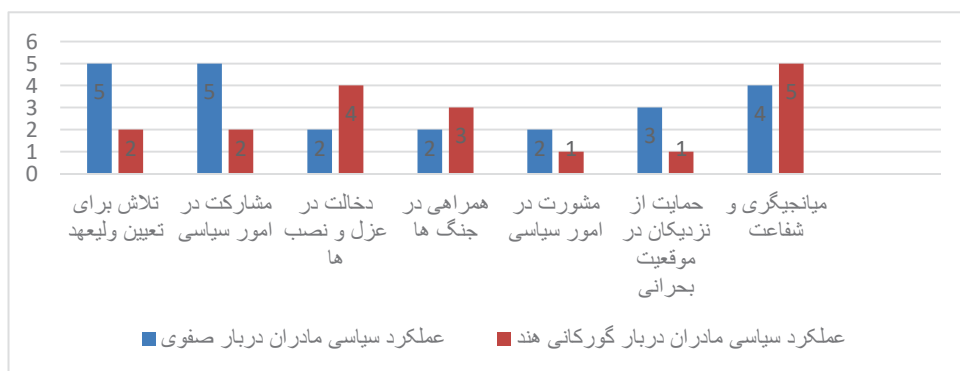
جدول شماره ۲: عملکرد سیاسی مادران دربار گورکانی هند

تلاش برای تعیین ولیعهد
<ol style="list-style-type: none"> ۱. نقش مؤثر ایسان دولت بیگم مادر بزرگ مادری بابر در روی کار آمدن او؛ ۲. تلاش‌های نورجهان بیگم برای عزل شاهزاده خرم، شاه جهان، از مقام ولایتعهدی و حمایت از دخترش لادلی بیگم و دامادش شهریار.
مشارکت در امور سیاسی
<ol style="list-style-type: none"> ۱. نفوذ ماهم آنکه در امور جاری حکومت؛ ۲. اداره منطقه کابل توسط ماه کوچک بیگم همسر همایون شاه.
دخالت در عزل و نصب‌ها
<ol style="list-style-type: none"> ۱. دخالت ایسان دولت بیگم در عزل و نصب امرا و حکام منطقه ماورالنهر؛ ۲. دخالت ماهم آنکه دایه اکبرشاه، در عزل و نصب ارکان دولت و به کار گماردن اقوام و نزدیکان خویش؛ ۳. نفوذ جی جی آنکه در دربار و تأثیر او بر عزل و نصب‌ها؛ ۴. تأثیر جوده بای همسر اکبرشاه در عزل و نصب‌ها.
همراهی در جنگ‌ها
<ol style="list-style-type: none"> ۱. همراهی قتلغ نگار بیگم مادر بابر با او در جنگ‌وگریزهای این دوره؛ ۲. لشکرکشی ماه کوچک بیگم علیه غنی خان و منعم خان؛ ۳. لشکرکشی نورجهان بیگم علیه مهابت خان در زمان حکومت جهانگیر.
مشورت در امور سیاسی
همفکری و مشورت بابر با ایسان دولت بیگم.
حمایت از نزدیکان در موقعیت بحرانی
حمایت ایسان دولت بیگم از بابر.
میانجیگری و شفاعت
<ol style="list-style-type: none"> ۱. وساطت مادر بزرگ بابر، شاه بیگم و خاله‌های بابر از میرزاخان پسر خاله و مظفرحسین میرزا شوهر خاله بابر؛ ۲. میانجیگری شاه بیگم از جهانگیرمیرزا برادر بابر در جریان شورش او؛ ۳. وساطت دلدار بیگم در بین فرزندان بابر (همایون و دیگر مدعیان تاج و تخت سلطنت، کامران، عسگری و هندال میرزا؛ ۴. طلب بخشش حمیده بیگم برای شاهزاده سلیم (جهانگیرشاه)؛ ۵. حاجیه بیگم.



نمودار شماره ۲: بررسی فراوانی عملکرد سیاسی مادران دربار گورکانیان هند

در خصوص عملکرد مادران دربار گورکانی هند، نمودار فوق نشان می‌دهد که تلاش بانوان برای تعیین ولیعهد ۱۱ درصد، مشارکت در امور سیاسی ۱۱ درصد، دخالت در عزل و نصب‌های ارکان دولت ۲۲ درصد، همراهی در جنگ‌ها ۱۷ درصد، مشورت دادن در امور سیاسی ۵ درصد، حمایت از نزدیکان در موقعیت‌های بحرانی ۶ درصد و در نهایت میانجیگری و شفاعت از نزدیکان خود ۲۸ درصد می‌باشد. نتایج حاصل از نمودار فوق نشان می‌دهد که فعالیت مادران در زمینه میانجیگری و شفاعت با ۲۸ درصد، بیشترین سهم در بین فعالیت‌های سیاسی بانوان را به خود اختصاص داده است و مشورت دادن در امور سیاسی و حمایت از نزدیکان در موقعیت‌های بحرانی با ۵ درصد کمترین سهم از این فعالیت‌ها است.



نمودار شماره ۳: مقایسه عملکرد سیاسی مادران دربار صفوی و گورکانی هند

نمودار مقایسه عملکرد سیاسی مادران دربار صفوی و گورکانی هند نشان می‌دهد که سهم بانوان وابسته به خاندان صفوی در تعیین جانشین پادشاه و همچنین در زمینه همکاری و مشارکت در مسائل کلان سیاسی با ۳ مورد، بیشتر از سهم مادران دربار گورکانی هند است. اما در زمینه فعالیت مادران در

حوزه عزل و نصب ارکان دولت، سهم بانوان وابسته به دربار گورکانی با ۲ مورد و در زمینه همراهی در جنگ‌ها و سرکوب مخالفین با ۱ مورد، بیشتر از مادران دربار صفوی است. در دو حوزه مشاوره در امور سیاسی و حمایت از نزدیکان در موقعیت‌های بحرانی، مادران دربار صفوی بار دیگر گوی سبقت را از هم‌تایان خود در دربار گورکانی ربوده و سهم بیشتری از فعالیت‌های این دو حوزه را به خود اختصاص دادند، اما در زمینه میانجیگری و شفاعت از نزدیکان، زنان وابسته به حکومت گورکانی خوش درخشیده و با ۱ مورد بیشتر، از هم‌تایان صفوی خود پیشی گرفتند. به این ترتیب آمار و داده‌های موجود نشان می‌دهد که سهم مادران وابسته به حکومت صفوی در عرصه سیاست بیش از مادران وابسته به حکومت گورکانی هند است و مادران دربار صفوی با استفاده از شرایط، امکانات و فرصت‌های موجود، بیش از هم‌تایان هندی خود در عرصه سیاست درخشیدند. در این دوره اگرچه ساختار سیاسی حکومت صفوی کاملاً مردانه و رجال، اداره امور و مشاغل رسمی و غیر رسمی حکومت را در دست داشتند. با وجود این، برخی زنان طبقه بالا و وابسته به خاندان سلطنتی و در رأس آنان مادران دربار این سلسله، حصارهای درهم‌تنیده جامعه را پشت سر نهاده و با استفاده از جایگاه و موقعیت خویش و با نشان دادن لیاقت و شایستگی خود، نقش مؤثری در تحولات سیاسی، اجتماعی این دوران داشتند.

نتیجه

در پایان، نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که مادران وابسته به دربار صفوی و گورکانی هند، هر دو نقش‌های مشابه‌ای در این دوره داشتند و تنها نحوه اجرای این گونه نقش‌ها با یکدیگر تفاوت اساسی داشته است. جامعه زنان هر دو کشور ایران و هند به همان میزان که به کانون‌های حکومت نزدیکتر بوده، فرصت بیشتری برای ابراز ظرفیت‌های بالقوه خود داشتند؛ از این‌رو، در هر دو کشور، شخصیت‌های شاخص و تأثیرگذاری از دودمان‌های وابسته به هر دو حکومت برخاستند و اغلب، نقش مؤثری در تحولات این دوره داشتند. چنان‌که برخی از مادران وابسته به حکومت صفوی و گورکانی هند، با استفاده از مقام و موقعیت خویش در مسائل و منازعات سیاسی این دوره حضور فعال یافتند و برخی دیگر با مشارکت و دخالت مستقیم در امور سیاسی و دخالت در تعیین ولیعهد و عزل و نصب ارکان دولت، تأثیر شگرفی بر وقایع سیاسی این دوره داشتند. برخی از مادران نیز به‌عنوان سفیر صلح بارها در بین گروه‌های متخاصم درون‌خانوادگی، حضور یافته و بین سران و دولتمردان صلح و آشتی برقرار کردند و برخی دیگر نیروی ذهنی و روانی خود را در شفاعت مظلومان و محکومان به کار بستند و چون از اعتبار و احترام قابل‌توجهی، نزد پادشاه برخوردار بودند با شفاعت خود تا حد زیادی از شدت خشم شاه نسبت به

محکومان خصوصاً شاهزادگان خطاکار کاستند. به این ترتیب مادران دربار صفوی و گورکانی هند با نقش آفرینی در عرصه‌های مختلف به‌خصوص در عرصه سیاست، نام خود را بر صحنه تاریخ سرزمین ایران و هند به یادگار نهادند. البته لازم به‌ذکر است با مطالعه آثار و منابع تاریخی و ادبی عصر صفوی و گورکانی هند چنین استنباط می‌شود که ثبت و ضبط فعالیت‌های زنان متنفاً درباری وابسته به سلسله گورکانی در عرصه‌های مختلف به مراتب دقیق‌تر و گسترده‌تر از منابع دوره صفوی است که تنها به اشاره‌ای مختصر و کوتاه به نقش زنان و مشارکت آنان در عرصه‌های مختلف بسنده کرده‌اند. از این رو، اگرچه زنان هیئت حاکمه دوره صفوی و در رأس آنها مادران درباری، نقش مؤثری در رویدادهای این دوره داشتند و حتی به لحاظ کمی عملکرد مادران دربار صفوی در عرصه سیاست، بیش از همتایان هندی آنها بوده، با این وجود، در منابع این دوره، چندان به نقش گسترده و مؤثر زنان صفوی اشاره نشده و پیرو آن، برخی نویسندگان معاصر در آثار خود، تصویری تلخ و دردناک از وضعیت بانوان این دوره، ترسیم نموده و با حذف یا کم‌رنگ نمودن نقش و جایگاه زنان در تحولات تاریخی این دوره، تعاریف خاص خود را از جایگاه و موقعیت زنان عصر صفوی ارائه می‌دهند؛ اما در حقیقت ضعف تاریخ‌نگاری سنتی ایران و نگاه مردسالارانه تاریخ‌نگاری این عصر که اغلب مردان را صحنه‌گردان وقایع تاریخی می‌دانند، مشارکت گسترده زنان این دوره در امور مختلف را کم‌اهمیت و بی‌ارزش نشان داده و یا حضور آنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را مطابق با واقع ترسیم ننموده‌اند. از این رو برخی پژوهشگران عصر حاضر نیز به پیروی از رویکرد تاریخ‌نگاری سنتی ایران و به تأثیر از اندیشه نویسندگان و مورخان این دوره، توجه چندانی به حضور گسترده زنان در حوزه‌های مختلف ننموده‌اند و اغلب تصویری کم‌رنگ و یا تلخ و نامطلوب از حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان این دوره به جامعه عرضه داشته‌اند.

منابع و مآخذ

۱. افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت الله، *نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار در تاریخ صفویه*، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۲. اولتاریوس، آدام، *سفرنامه آدام اولتاریوس (اصفهان خونین شاه‌صفی)*، ج ۲، ترجمه حسین کردبچه، تهران، هیرمند، ۱۳۷۹.
۳. بخشی، معتمدخان، *اقبال‌نامه جهانگیری*، تصحیح مولوی عبدالحی و احمد علی صاحبان، کلکته، بی‌نا، ۱۸۶۵ م.

بررسی مقایسه‌ای عملکرد سیاسی مادران شاهزادگان صفوی و گورکانی هند (۱۱۳۵ - ۹۳۲ ق) □ ۱۴۷

۴. بدائونی، عبدالقادر، *منتخب التواریخ*، به تصحیح مولوی احمد علی صاحب، با مقدمه و اضافات توفیق هـ سبحانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.
۵. بهکری، فرید، *ذخیره الخوانین*، پاکستان، دانشگاه پاکستان، بی تا.
۶. تاورنیه، ژان باتیست، *سفرنامه تاورنیه*، تصحیح حمید شیرانی، اصفهان، کتابخانه سنائی، ۱۳۵۸.
۷. تتوی، احمد و آصف خان قزوینی، *تاریخ الفی*، ج ۸، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۸. ترکمان، اسکندر بیگ، *عالم آرای عباسی*، ج ۱، ۲ و ۳، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷.
۹. جنابندی، میرزا بیگ، *روضه الصفویه*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمد افشار، ۱۳۷۸.
۱۰. حجازی، بنفشه، *ضعیفه (بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر صفوی)*، تهران، قصیده سرا، ۱۳۸۱.
۱۱. حسینی استرآبادی، حسین بن مرتضی، *تاریخ سلطانی (از شیخ صفی تا شاه صفی از تاریخ سلطانی)*، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، علمی، ۱۳۶۶.
۱۲. حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین، *خلاصه التواریخ*، به تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
۱۳. خافی خان، محمد هاشم، *منتخب اللباب*، ج ۱ و ۲، کلکته، ایشیاتک سوسایتی بنگاله، ۱۸۶۹ م.
۱۴. خسروی، حسین و همکاران، «نقش و جایگاه سیاسی زنان هیئت حاکمه در عصر صفوی»، *نشریه علمی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ش ۴۲، ص ۱۰۰-۸۳، قم، ۱۴۰۰.
۱۵. دلاواله، پیتر و دلاواله، *سفرنامه پیتر و دلاواله*، ۲ جلد، ترجمه محمود بهفروزی، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۰.
۱۶. دوغلات، میرزا محمد، *تاریخ رشیدی*، تصحیح عباسقلی غفاری فرد، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۳.
۱۷. شاردن، ژان، *سفرنامه شاردن*، ج ۷، ۸ و ۹، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵.
۱۸. شاهنوازخان، صمصام الدوله، *مآثر الامور*، مصحح مولی عبدالرحیم، کلکته، ایشیاتک سوسایتی بنگاله، ۱۸۸۸ م.
۱۹. شجاع، عبدالمجید، *زن، سیاست و حرم‌سرا در عصر صفویه*، سبزوار، امید مهر، ۱۳۸۴.
۲۰. شیرازی (نویدی)، عبدی بیگ، *تکملة الاخبار*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹ م.

۲۱. عالم آرای شاه طهماسب، *عالم آرای شاه طهماسب*، به کوشش ایرج افشار، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۹.
۲۲. عالم آرای صفوی، *عالم آرای صفوی*، به کوشش یدالله شکری، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۳.
۲۳. علامی، ابوالفضل، *اکبرنامه (تاریخ گورکانیان هند)*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲.
۲۴. غفاری فرد، عباسقلی، *زن در تاریخنگاری صفویه*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.
۲۵. فدائی، میرزا نصرالله خان، *داستان ترکنازان هند*، ج ۱، تهران، بی نا، ۱۳۴۱.
۲۶. فلسفی، نصرالله، *زندگانی شاه عباس اول*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۲۷. کروینسکی، بوداش تادئوش، *سفرنامه کروینسکی (یادداشت‌های کشیش لهستانی عصر صفوی (۱۷۲۵ - ۱۷۰۷))*، ترجمه عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، بامقدمه، تصحیح و حواشی مریم میراحمدی، تهران، توس، ۱۳۶۳.
۲۸. کمپفر، انگلبرت، *سفرنامه کمپفر به ایران*، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳.
۲۹. کنبو، محمد صالح، *عمل صالح موسوم به شاه جهان‌نامه*، ۳ جلد، ترتیب و تحشیه غلام یزدان، ترمیم و تصحیح وحید قریشی، لاهور، مجلس ترقی ادب، ۱۹۶۷ م.
۳۰. گورکانی، ظهیرالدین محمد بابر، *تذکرات بابری*، ترجمه عبدالرحیم خانخانان، نسخه خطی کتابخانه دانشگاه اصفهان، شماره ۱۲۶۳، بی نا.
۳۱. گورکانی، گلبدن بیگم، *همایون‌نامه*، تهران، بی نا، بی نا.
۳۲. گورکانی، نورالدین جهانگیر، *توزک جهانگیری*، به کوشش محمد هاشم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.
۳۳. لاهوری، ملا عبدالحمید، *پادشاهنامه*، تصحیح کبیرالدین احمد و مولوی عبدالرحیم، کلکته، کالج پریص، ۱۸۶۷ م.
۳۴. منجم یزدی، ملاجلال‌الدین محمد، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال (وقایع دربار شاه‌عباس صفوی)*، تهران، وحید، ۱۳۶۶.
۳۵. منشی قزوینی، بوداق، *جواهر الاخبار*، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
۳۶. مینورسکی، ولادیمیر، *سازمان اداری حکومت صفوی (تحقیقات و حواشی و تعلیقات بر تکره الملوک)*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، حواشی و فهرس و مقدمه محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۳۴.

بررسی مقایسه‌ای عملکرد سیاسی مادران شاهزادگان صفوی و گورکانی هند (۱۱۳۵ - ۹۳۲ ق) □ ۱۴۹

۳۷. هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم، *تاریخ فروخته*، ج ۲، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۸.

۳۸. هینتس، والتر، *تشکیل دولت ملی در ایران*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.

۳۹. واله اصفهانی، محمد یوسف، *خلد برین*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۲.

۴۰. وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر، *تاریخ جهان آرای عباسی*، مقدمه تصحیح و تعلیقات سعید میر

محمد صادق، زیر نظر احسان اشراقی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸.

41. Lal, Kishori, Saran, *The Mughal Harem*, New Delhi, 1988.

42. Rekha, Misra, *Women in Moghal*, India, Dehli, 1967.

